

An Analysis of Archetypes Symbol and Creation Power of Collective Unconscious in Pathways

Arezo Zandimoheb* 

Department of Art, Farhangian University, Tehran, Iran

Article Info

Original Article

Received: 2021/04/14;

Accepted: 2021/06/23;

Published Online 2021/12/12

 [10.30699/athar.42.3.282](https://doi.org/10.30699/athar.42.3.282)

Use your device to scan
and read the article online



Corresponding Author

Arezo Zandimoheb

Department of Art,
Farhangian University,
Tehran, Iran

Email:

zandimoheb@gmail.com

ABSTRACT

The collective unconscious, ancient heritage, ancestral experiences, and memories were presented by Jung, considering them an archetype symbol for covering the gap between human's conscious and unconscious. Symbolic elements are for expressing the artist's desire and notion. This interaction has been maintained among generations in cultures, art, and architecture. Boundaries in different eras with different expressions should be passed to enter cities and buildings and move in built spaces. Apprehension of how archetype symbol affects pathways as a symbol of boundary, universe change, junction, and separation of inside and outside is significant. This analytical-qualitative historical research aims to study the symbolism of archetypes and the force of collective unconscious creation in pathways. What is the impact of archetypes on the history of pathways? How has the concept of passage in the collective unconscious affected the constructed spaces? The research was prepared in four general stages, theoretical foundations, finding common points of the archetype symbol in the pathways, related conceptual codes, and the repetitive pattern and different expressions of the research presentation and report. The results showed that an appropriate space for living, dwelling, and attaching could be created knowing the effect of archetypes on human beings. Archetype symbols of water, death, and life have been seen worldwide with familiar concepts, different images, and presentations in cultures and history. Hierarchically, a sense of presence, timelessness, and placelessness lead to the architecture's durability and effect on human beings. Pathways result from human beings' common models, eternal images, and the collective unconscious. It is presented in different shapes of a path, including bridge, gate, porch, and threshold. This study determines a path to create a stable space for living and dwelling. The findings of the current study can be utilized in designing pathways.

Keywords: Jung, Architecture, Archetype, Pathways, Collective unconscious

Copyright © 2022. This open-access journal is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms.

How to Cite This Article:

Zandimoheb, A. (2021). An Analysis of Archetypes Symbol and Creation Power of Collective Unconscious in Pathways. *Athar*, 42(3), 282-307.

مقاله پژوهشی

تحلیلی بر نماد کهن‌الگوها و نیروی آفرینش ناخودآگاه جمعی در گذرگاه‌ها

آرزو زندی محب *^{ID}

گروه آموزش هنر، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

خلاصه

اطلاعات مقاله

یونگ ناخودآگاه جمعی، میراث کهن، تجربیات و خاطرات نیاکان را مطرح کرد که به صورت نماد کهن‌الگو برای پوشش شکاف بین خودآگاه و ناخودآگاه انسان شناخته می‌شود. عناصر نمادین برای بیان خواسته و اندیشه هنرمند است. این گفت‌وگو میان نسل‌ها در فرهنگ‌ها، هنر و معماری حفظ شده است. برای ورود به شهرها، بناها و حرکت در فضاهای ساخته‌شده، باید از مرزهایی گذشت که در دوران مختلف با بیان متفاوت تعریف شده است. فهم چگونگی اثرگذاری نماد کهن‌الگوها بر گذرگاه‌ها به‌عنوان مرز، تغییر عالم، محل اتصال و تفکیک دو عرصه درون و برون دارای اهمیت است. هدف تحقیق حاضر تحلیلی بر نماد کهن‌الگوها و نیروی آفرینش ناخودآگاه جمعی در گذرگاه‌هاست. تأثیر کهن‌الگوها در تاریخ گذرگاه‌ها چگونه است؟ مفهوم گذر در ناخودآگاه جمعی چگونه بر فضاهای ساخته‌شده اثر گذاشته است؟ پرسش‌های تحقیق است. روش پژوهش از نظر راهبرد کیفی، روش تاریخی و تحلیل محتوا تبیینی است. پژوهش در چهار مرحله کلی، مبانی نظری (اندیشه‌های یونگ، مفهوم کهن‌الگو، نماد در جهان، تاریخ معماری و گذرگاه‌ها)، یافت نکات مشترک نماد کهن‌الگو در گذرگاه‌ها، رمزگان‌های مفهومی مرتبط و الگوی تکرار شونده و بیان متفاوت نمایش و گزارش تحقیق تهیه شد. گردآوری داده‌ها اسنادی است. با شناخت کهن‌الگوها و تأثیر بر انسان می‌توان فضای مناسب زیست، سکونت و دل‌بستگی انسان را خلق کرد. زبان کهن‌الگوها سبب دل‌بستگی به مکان می‌شود. نماد کهن‌الگوهای عبور از آب و مرگ و زندگی در سراسر جهان با مفاهیم مشترک، تصاویر و نمودهای متفاوت در فرهنگ‌ها و تاریخ دیده شده‌اند. به صورت سلسله‌مراتب، حس حضور، بی‌زمانی و بی‌مکانی سبب ماندگاری و تأثیر معماری بر انسان‌ها می‌شود. گذرگاه‌ها حاصل الگوهای مشترک و تصویرهای ازلی و ناخودآگاه جمعی انسان‌هاست. در اشکال مختلف گذر، شامل پل، دروازه، ایوان و آستانه نمایش داده می‌شود. این مطالعات مسیر خلق فضایی پایدار برای زیست و سکونت را مشخص می‌کند. نتیجه این تحقیق را می‌توان در طراحی گذرگاه‌ها استفاده کرد.

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۲

انتشار آنلاین: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

نویسنده مسئول:

آرزو زندی محب

گروه آموزش هنر، دانشگاه فرهنگیان،

تهران، ایران

پست الکترونیک:

zandimoheb@gmail.com

کلیدواژه‌ها: یونگ، معماری، کهن‌الگو، گذرگاه، ناخودآگاه جمعی

حق کپی رایت انتشار: این نشریه ی دارای دسترسی باز، تحت قوانین گواهی‌نامه بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر می‌شود که اجازه اشتراک (تکثیر و بازآرایی محتوا به هر شکل) و انطباق (بازترکیب، تغییر شکل و بازسازی بر اساس محتوا) را می‌دهد.

زندی محب آرزو. (۱۴۰۰). تحلیلی بر نماد کهن‌الگوها و نیروی آفرینش ناخودآگاه جمعی در گذرگاه‌ها. فصلنامه علمی اثر، ۴۲ (۳)،

۲۸۲-۳۰۷.

مقدمه

ژرفای وجود و روح زمان را بیان می‌کند (Jung, 1989). «هنرمند، انسان است، اما در معنایی والاتر، او یک انسان جمعی است» (Shamisa, 2006). اثر هنری در مسیر خود در راه بی‌زمان و بی‌مکان باید فصل مشترک میان ذهن هنرمند و مخاطب را ایجاد کند. رابطه دوسویه میان هنر برای هنر و هنر برای مردم است.

کهن‌الگوها همگی یک محتوای اصلی و مشترک دارند که سبب ایجاد ارتباط عمیق با همه انسان‌ها می‌شود و به همین دلیل موجب پایداری و ماندگاری این الگوها می‌شود؛ بنابراین طراح براساس کهن‌الگوها، مرتبه‌عالی و طراح بی‌زمان و بی‌مکان را ارائه می‌کند (Sharifzadeh & Azizpour, 2016). معماری بیش از آنکه هنر و صنعتی متأثر از شرایط فرهنگی، محیطی، انسانی و کالبدی دانسته شود، می‌توان آن را هنری قلمداد کرد که متناسب با شرایط به تجلی رسیده است. راز حقیقت جز در صورت رمزگان جلوه نمی‌کند و هنر، بر علم به صور و قالب‌ها یا به بیان دیگر بر آیین نمادی و رمزگانی مبتنی است. اتکای هنر به رمزگان، زمینه‌ای فراهم می‌کند تا بتوان از طریق آن به عمق و ژرفای معماری گذشته پی برد و تمایز آن را با دیدگاه علمی به معماری نشان داد (Eslami & Mandegari, 2005). در عصری که گرایش‌ها و مکاتب‌ها زودگذرند، جای آن دارد که در بحث معماری وجه مشترک این گرایش‌ها آشکار تبیین و منسجم شود (Von Meiss, 2013). معماری آمیخته با خلاقیت و مظهری برای ارزش‌ها و باورهایی است که گاه در قالب رمزی بروز می‌یابند و براساس آرای یونگ نمی‌تواند از تأثیر ناخودآگاه جمعی عاری باشد. واکاوی این تأثیر می‌تواند به شناخت جامع‌تر از میراث برجای‌مانده معماری و عوامل مؤثر بینجامد (Heravi et al., 2019). با دستیابی به مشترکات معنایی کهن‌الگوها که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها وجود دارد، می‌توان به درک مفاهیم کهن‌الگویی و تجلی آن در کالبد معماری رسید (Dehghan et al., 2012). هدف از کهن‌الگو گرایش آموزش‌نیافته‌ای برای تجربه چیزها به شکل معین است و با طیف وسیعی از انسان‌ها ارتباط برقرار کند (Motarjem &

کارل گوستاو یونگ با توجه عمیق به انسان در شبکه روابط اجتماعی و تاریخی‌اش، ساختار روان آدمی را در حوزه حیات اجتماعی و در عرصه تاریخ مورد بررسی و مطالعه دقیق قرار داد و بر دانش اسطوره‌شناسی و روان‌شناسی، تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای گذاشت (Sajadi Rad & Sajadi Rad, 2011). او همچون فروید منشأ اسطوره را در اعماق ذهن آدمی و به‌خصوص در عرصه ناخودآگاه جست‌وجو کرده است. وی در سایه روان‌شناسی، اعماق درون‌مایه‌های ناخودآگاه را پی‌کاوی کرد و عرصه خودآگاه ذهن آدمی را جزیره‌ای بسیار کوچک در اقیانوسی از ناخودآگاه دانست. جهان ناخودآگاه از دو بخش ناخودآگاه فردی (صحنه بروز و ظهور انگیزه‌ها، امیال و زیست‌مایه‌های درونی آدمی) و ناخودآگاه جمعی (ریشه در تاریخ بشر و تجربه‌های گذشتگان، در ابهام و محو از خاطره‌ها) تشکیل شده است. یونگ در یک سخنرانی در سال ۱۹۲۲ اعلام کرد، اسطوره‌ها و به‌طور کلی تمامی آثار ادبی و هنری مانند موجوداتی زنده در متن فرهنگ رشد می‌کنند و شکوفا می‌شوند. در واقع بنیادها و نهادهای اسطوره‌ای در طی تاریخ، در نمادها و باورهای گوناگون آدمی در هم تنیده‌اند (Zimran, 2000). اسطوره را صور ذهنی در دنیا برای یافت راه بهتری می‌دانست که این اسطوره‌ها برای روح روان نقش شفادهنده دارند؛ کاری که فکر هوشمند نمی‌تواند انجام دهد؛ چراکه آن را با عمیق‌ترین لایه‌های وجودی مان پیوند می‌دهد. هدف او ارتباط اسطوره‌شناسی کهن‌الگو و ناخودآگاه جمعی است. یونگ اسطوره را حاصل کهن‌الگوهایی می‌داند که از عقل و فکر نشئت گرفته است و همواره برجا بوده و به‌مرور ساختار ناخودآگاه جمعی اولیه را تشکیل داده است (Snowden, 2010). از نظر او دو گروه انسان به سرچشمه‌های فکری و تجربه‌های نیاکان باستان نزدیک‌تر هستند، هنرمندان و بیماران روانی که تجربه‌های جمعی را از ناخودآگاه به خودآگاه منتقل می‌کند (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). این دو گروه به‌صورت خودآگاه یا ناخودآگاه تجربه‌های کهن انسان‌های دیرین را به یاد می‌آورند. هنرمند، مفسر رازهای روح زمان خویش است. بدون اینکه خواهان آن باشد، تصور می‌کند و از

روان‌کاوی یونگ، امکان شناخت باورها و ارزش‌های نهادینه جمعی را از طریق آثار هنری، مستقل از حضور خالق فراهم می‌کند (Heravi et al., 2019). در این تحقیق، معماری و شهرسازی به‌عنوان یکی از هنرهای کهن به همراه بازمانده‌های بسیار در سراسر جهان که خلاقیت و ساخت فضای حضور انسان در آن مورد اهمیت است، بررسی شده که می‌توان هنر معماری را به‌عنوان محل نمایش کهن‌الگوها دانست. این مقاله به‌طور خاص به گذرگاه‌های مختلف در شهر پرداخته است. چگونگی اثرگذاری کهن‌الگوها بر گذرگاه‌ها به‌عنوان مرز، محل اتصال درون به برون و تغییر عالم یا تفکیک دو عرصه در فضا برای انسان و محل‌هایی برای نمایش کهن‌الگوها دارای اهمیت فراوان است و ضرورت انجام تحقیق مشخص می‌شود. هدف اصلی تحقیق شناخت و تحلیل نماد کهن‌الگوها در رمزگان گذرگاه‌های جهان و تحلیل حضور نیروی آفرینش ناخودآگاه جمعی براساس نظریات یونگ در گذرگاه‌هاست.

(Naghshineh, 2013). با کشف مفاهیم و معناهای دیگر می‌توان به زبان الگوی واحد در معماری دست یافت و تعاملات انسان با فضای معماری ارتقا یابد (Dehghan et al., 2012). در قالب کهن‌الگوها که عامل مؤثر در خلاقیت هنری هستند، در ناخودآگاه جمعی بشر نهادینه شده و گاه به‌صورت رمزگان‌هایی در آثار هنری مختلف تبلور می‌یابد. معماری آمیخته با خلاقیت است و مظهری برای ارزش‌ها و باورهایی که بروز می‌یابند و براساس آرای یونگ نمی‌تواند از تأثیر ناخودآگاه جمعی عاری باشد. واکاوی این تأثیر می‌تواند به شناخت جامع‌تر از میراث و عوامل مؤثر در آن منجر شود (Heravi et al., 2019). از طرفی تاریخ نظریه‌های معماری از زمان ویتروویوس تا امروز در پی یافت اصول فراگیر فارغ از جایگاه تاریخی و پابرجا در معماری است (Von Meiss, 2013).

از سوی دیگر، آثار معماری بیشتر از منظر گونه‌شناسی تاریخی، روش‌های اجرایی و... مورد نقد واقع شده‌اند. در این میان نقد روان‌کاوانه، کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

جدول ۱. پیشینه تحقیق براساس مطالعات

منبع	نتایج یافت‌شده
Heravi et al., (2019)	۱. چگونگی تأثیرپذیری معماری تاریخی ایران از ناخودآگاه جمعی با تأکید بر رمزهای مادینه مسئله است. در نتایج معماری تاریخی ایران کهن‌الگوهای مادینه را در مقیاس‌های مختلف، از طرح‌واره تا تزیینات، بروز می‌دهد. استمرار و دوام آنها، فارغ از مرزهای زمان و مکان، متکی بر ارزش‌های پایدار ناخودآگاه جمعی است.
Torabi et al., (2015)	۲. انطباق تئوری‌هایی که الکساندر با الگوهای فرهنگ‌های کهن و کهن‌الگوها و یافتن نقاط همسو و ایجاد فصل مشترک بتوان طرحی مناسب ارائه کرد و روند رسیدن به مرزبندی و معناگرایی در دیدگاه‌های الکساندر بررسی شد. الگوهای مشترک مانند زبان مشترک از سنت‌های ناخودآگاه جمعی برای مشارکت در بدنه ساختار بنا به کار می‌رود. الکساندر الگو را ماهیت می‌داند و وجودی که دارای میرا و جاوید است و با نشانه‌های کهن از کهن‌الگو همراه است.
Golabci & Zeinalh (Farid, 2014)	۳. مفهوم و چگونگی نمایش کهن‌الگوها در هنر و معماری و تأثیر بر انسان، تناقضات و اهمیت فهم کهن‌الگوها و تفاوت نمایش در حال حاضر و گذشته و تقسیم‌بندی‌های کهن‌الگوها در معماری بیان کرده است.
Motarjem & Naghshineh, (2013)	۴. جلب‌توجه معماران به مفاهیم و شیوه‌هایی که اصل آنها با اتکا بر تجربه بشری و تسلسل هویتی دستاوردهای انسان با نسل‌های پیشین و پیش‌دانسته‌های انسان بنیان نهاده شده باشد و پاسخگوی نیازهای فطری و زیبایی‌شناختی انسان امروز باشد.
Dehghan et al., (2012)	۵. مفهوم کهن‌الگوی «عروج» بررسی و طراحان و معماران این زبان را شیوه‌ای بی‌زمان و ابدی خواهند یافت و با استفاده از آن عوامل دیگر متأثر از زمینه و سبک‌های معماری را به‌صورت مکان‌مند و زمان‌مند به کار می‌گیرند.
Qashqaei & Sarvarzadeh, (2011)	۶. نکات مهم عرفانی و جنبه‌های مختلف تعلیم و تربیت الهی‌نامه عطار و تحلیل کهن‌الگوی سه حکایت عرفانی که در آن کهن‌الگوهایی از قبیل خود، انیما، آنیموس، سایه، نقاب، سفر، پیر دانا، عبور از آب و آتش، تولد دوباره و ماندلاست. در میان آثار ادبی، متون عرفانی از بهترین زمینه‌های ظهور صور ازی و کهن‌الگوهاست و عطار از آنها استفاده کرده است.

منبع	نتایج یافت‌شده
۷. (Bagheri, 2010)	به روش توصیفی-تحلیلی، دیدگاه‌های یونگ پیرامون دین و دین‌داری کندوکاو شده است. آشنایی اجمالی با یونگ و روان‌شناسی تحلیلی و اندیشه‌های او حول مسائلی از قبیل تعریف دین و منشأ دین، پیامدهای دین‌داری و تصور خداوند بررسی و نقد شده است.
۸. Sajadi Rad & Sajadi Rad, (2011)	کندوکاوهای یونگ در قلمرو روان آدمی و یافته‌هایش در زمینه اساطیر، مورد استفاده پژوهندگان آثار ادبی قرار گرفته است. نظریه «ناخودآگاه جمعی» و «نقد کهن‌الگویی» افق‌های تازه بررسی شد. مجموعه غزلیات سنایی با این نگرش و در چارچوب دو کهن‌الگوی «نقاب و سایه» یونگ ارزیابی و چگونگی تبلور هریک از این کهن‌الگوها در این تحقیق مشخص شد.
۹. (Ahmadi, 2013)	ترجمه کهن‌الگو به «سرنمون» ادموند فون هارتمن ۱۸۷۰ در کتاب سه جلدی «فلسفه ناخودآگاهی» از منطق شوپنهاور آ درحالی‌که خیال‌پردازی تصویر واقعیت، در رؤیا زبان نمادین از راه رمزگان، برای کار رؤیا تاحدودی همانند اثر هنری است و به گفته فروید در هر دو تأویل می‌شود.

روش و پرسش‌های تحقیق

تأثیر کهن‌الگوها در تاریخ گذرگاه‌ها چگونه است؟ مفهوم گذر در ناخودآگاه جمعی چگونه بر فضاهای ساخته‌شده اثر گذاشته است؟

با مطالعات انجام‌شده، نماد کهن‌الگوها در رمزگان ادبیات، هنر و هر آنچه ساخته دست بشر است، حضور دارند و در هنر معماری نیز به‌خوبی نمایان است. این مقاله با تمرکز و تحلیل بیشتر بر گذرگاه‌ها به‌عنوان محل عبور انسان‌ها انجام شده است. از نتایج تحقیقات گذشته و برای مشخص‌شدن بهتر مسیر تحقیق، جدول ۱ به موارد مختلف تأثیرپذیر از نظریه ناخودآگاه جمعی یونگ و نمادهای کهن‌الگو در حوزه‌های معماری و شهرسازی، ادبیات و سایر هنرها پرداخته است.

براساس جدول ۱ می‌توان نتیجه گرفت در معماری و تمام جنبه‌های انسانی و هنری می‌توان فراتر از زمان و مکان شکل‌گیری اثر هنری، تأثیرپذیری از نیروی آفرینش مشترک را مشاهده کرد. این نیروی آفرینش را یونگ حاصل یافته‌های مطالعات اساطیر و رؤیاهای بیمارانش، ناخودآگاه جمعی نامید. در ادبیات، معماری و... با صورت‌های متفاوت، اما مفاهیم مشترک مانند تولد دوباره، عبور از آب و... قابل‌مشاهده است. آنچه در این تحقیقات به آن پرداخته نشده است، تأثیر ناخودآگاه جمعی و نیروهای اساطیری بر انواع گذرگاه‌هاست.

روش بررسی

روش تحقیق از نظر راهبرد کیفی و روش ترکیبی است. از روش تاریخی در گذشته استفاده و تلاش شده حقایق گذشته از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم اطلاعات، کشف و تجزیه و تحلیل آنها، با استفاده از تفسیر ذهنی محتوایی داده‌ها از راه فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، رمزگذاری یافت طراحی الگوهای مشترک و تحلیل محتوای کیفی، در سه مرحله برای پاسخ به پرسش و دستیابی به هدف تحقیق استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات، اسنادی است. اسناد برای جمع‌آوری اطلاعات و دیدگاه‌های مختلف با استفاده از کتاب‌ها و مقالات و در حوزه‌های نشانه‌شناسی، اسطوره‌شناسی، تاریخ معماری، فهم و تاریخچه کهن‌الگوها گردآوری شدند و عکس و نوشتار حاصل شد. بررسی ساختمان‌های موجود و نماد کهن‌الگوهای ازلی در گذرگاه معماری‌ها به تحلیل و تفسیر این نمادها در شهرها، کشورها و تمدن‌های مختلف و انطباق آن با مفاهیم کهن‌الگوها پرداخته و با توصیف و تحلیل گذرگاه‌ها نتایج و شکل‌هایی در مسیر انجام تحقیق حاصل شده است. با بیان طرح و مسیر تحقیق کیفی به باورپذیری آن کمک می‌شود. به همین منظور، مراحل پژوهش به‌طور کلی در چهار مرحله انجام شد.

- مبانی نظری برای شناخت و تشخیص براساس مرور ادبیات و روش گردآوری کتابخانه‌ای در چهار بخش شکل گرفت؛ شامل شناخت اندیشه‌های یونگ،

احساسات و رفتارهای فردی فراموش شده یا سرکوب شده وجود دارد که یونگ آن را ناخودآگاه فردی می‌داند. در زیر ناخودآگاه فردی اقیانوس ژرف ناخودآگاه جمعی، دریایی باستانی وجود دارد که سرشار از همه تصاویر و رفتارهایی است که در طول تاریخ تکرار شده‌اند و تنها شامل انسان‌ها نمی‌شود، بلکه شامل زندگی است. ناخودآگاهی جمعی مهم‌ترین دستاورد یونگ در عرصه روان‌شناسی به شمار می‌آید (Zimran, 2000). اصطلاحات مهم ناخودآگاه جمعی، درون‌گرایی، برون‌گرایی و کهن‌الگو مطرح است و گذشته از زندگان نیاکان و حتی از دورانی که بشر در مراحل حیوانی می‌زیست و همه افراد در ناخودآگاه جمعی سهیم هستند، می‌توان گفت کهن‌الگو (صورت اساطیری، آرکی تایپ و...) محتویات ناخودآگاه جمعی است که همان تصاویر و الگوهای فکری تکرارشونده است و بیانگر بارز تجربه انسان است. یونگ در سال ۱۹۱۹ مفهوم کهن‌الگو را به کار برد. او معتقد است محتویات ناخودآگاه جمعی زمانی می‌تواند به شکل‌های مذکور بروز کند که به بخش خودآگاه بیاید و شکلی محسوس و واقعی به خود بگیرد. میراث از دوره‌های نخستین زندگی بشر در حافظه تاریخی انسان‌ها ثبت شده و همه سهیم‌اند و بازمانده‌های کهن شاید تکه‌های ریزی از عواطف و تخیلات ناشی از میراث کهن باشد (Shamisa, 2001).

او پس از تحقیق در میان اقوام و ملل مختلف به این نتیجه رسید که در ساختار شخصیت انسان جز خودآگاه و ناخودآگاه فردی، بخش دیگری وجود دارد که می‌توان آن را ناخودآگاه جمعی نامید که حاوی خاطرات و رفتار نژادی است که فرد آنها را از اجداد خود به ارث می‌برد و این تجربیات و خاطرات خود را به صورت کهن‌الگو یا آرکی تایپ در اسطوره‌ها و متون عرفانی و برخی رؤیاهای خاص نمایان می‌کند (Qashqaei & Sarvarzadeh, 2011). روان بشری زهدان همه علم‌ها و هنرهاست. یونگ بین سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۲۰ در کتاب «گونه‌های روان‌شناختی» با افکار و اندیشه‌های تائویی و هندوی آشنا شد و کتاب را با هدف کوشش در زمینه بررسی و تبیین رابطه فردی با جهان، مردم و اشیاء نوشت (Macfie,

مفهوم کهن‌الگو، نماد در جهان، تاریخ معماری و گذرگاه‌ها.

- برای یافت نکات مشترک نماد کهن‌الگو در گذرگاه‌ها، نکات، رمزگذاری متون با مطالعه کلمات و مفاهیم مشترک، تحلیل، تفکیک، تلفیق و طبقه‌بندی داده‌ها اطلاعات کلیدی هر کدام از بخش‌های پیشین مشخص شد.
- برای ادامه مسیر و بررسی تأثیر کهن‌الگوها بر معماری گذرگاه‌ها، رمزگان‌های مفهومی مرتبط با گذرگاه حاصل با تفکیک آن‌ها به بررسی تاریخی هر گذرگاه پرداخته شد.
- تحلیل‌ها برای فهم چگونگی انطباق نمادها و بناهای ساخته شده در تاریخ معماری جهان انجام شد و با استفاده از نتایج سلسله‌مراتب و الگوی تکرارشونده و بیان متفاوت نمادها، مطرح و گزارش تحقیق تهیه شد.

یافته‌ها

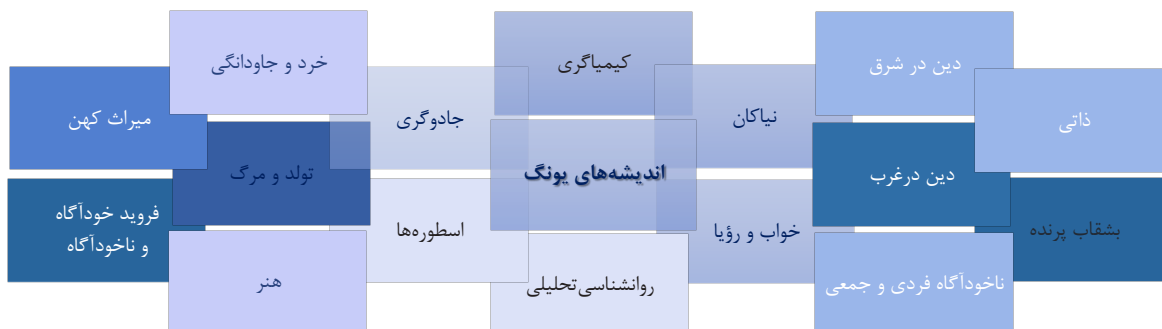
مبانی نظری

کارل گوستاو یونگ

یونگ (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱ م) روان‌شناس سوئیسی، روان‌شناس تحلیلی است. زیگموند فروید از پایه‌گذاران دانش نوین روانکاوی، ناخودآگاه، راه‌های متفاوت برای شناخت جهان و خودمان را بیان کرد (Ahmadi, 2013). به نظر او رؤیا به انسان کمک می‌کند تا غیرممکن به وقوع پیوندد و موضوعات منع‌شده کنار نهاده شود و یونگ با الهام از این نظر رؤیا را فکر یا نیتی نهفته می‌داند که ضمیر ناخودآگاه به‌عنوان موضوع مهم درصدد بیان و ابراز آن است (Snowden, 2010). فروید ناخودآگاه را برآمده از خودآگاه و وابسته به آن می‌دانست، اما یونگ بر این باور بود که بنیان روان آدمی را ناخودآگاه می‌سازد. او ذهن را به سه بخش تقسیم کرد. خودآگاهی که شرط لازم انسانیت است و زیر آن، سطح بسیار بزرگ‌تری وجود دارد که در آن خاطرات،

یونگ پس از پرداختن به ناخودآگاه جمعی، اصطلاح کهن‌الگو را به شکل وسیعی در آثار خود به کار برد. به عقیده او کهن‌الگو، افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارهایی است که انسان‌ها براساس الگوهای از پیش تعیین شده انجام می‌دهند. زبان ناخودآگاه به روشنی و شفافیت زبان خودآگاه نیست، بلکه تراکم داده‌ها و مفاد بسیار و ارتباط آنها با روان خودآگاه نامعلوم است و از یک الگو تبعیت می‌کند؛ یعنی از حکم غریزی و کهن‌گراست. واکنش ناخودآگاه فرد برای تعادل روانی ساخته و تنظیم شده است (Jung, 1994). در اندیشه‌های یونگ ارتباط ناخودآگاه جمعی با مفهوم کهن‌الگو مشخص است. برای درک و فهم بهتر معنای کهن‌الگو در تاریخ بشریت در ادامه به ریشه‌های مفهومی این لغت پرداخته شده است.

(2003). مصاحبه میرچا الیاده با یونگ در سال ۱۹۵۲ «دیدار با یونگ» و مقاله «پاسخ به ایوب» نخستین تحقیقات یونگ درباره ناخودآگاه جمعی است (Jung, 2012). ترکیب کیمیاگری، روان‌شناسی و دین‌داری در تفکرات او قابل‌مشاهده است (Jung, 1989). براساس دیدگاه آخر او کهن‌الگو به‌منظور دورساختن خود از قانون علیت، موضوعات را در مقایسه با شرایط فیزیکی، در زندگی تجلی می‌دهد. کهن‌الگو را تا حد امر ماقبل و ذاتی ارتقا می‌دهد و حالتی از ادراک است. این تصویر و اندیشه را جمع‌آوری و بعد، شکل کهن‌الگو را از آنها استنباط می‌کند. آنها را شواهدی تجربی از عملکرد یک طبقه ذاتی و ازلی از روان انسان می‌داند (Palmer, 2003). یونگ برای رسیدن به عقاید و نتایج فکری خود از موارد بسیار و مطالعات در حوزه‌های مختلف استفاده کرد، شکل ۱ این موارد را نمایش می‌دهد. این موارد برای فهم ناخودآگاه جمعی و چگونگی تأثیر نماد کهن‌الگوها در گذرگاه‌ها مورد نیاز است.



شکل ۱. شناسایی مفهوم کهن‌الگو و ناخودآگاه جمعی، منبع: نگارنده

مفهوم کهن‌الگو

همچنین مفاهیمی مشترک و جهانی هستند که از گذشته‌های دور، از اجداد بشر، نسل به نسل منتقل شده‌اند و در ژرفای ضمیر ناخودآگاه جای گرفته‌اند. این صور مثالی برای رسیدن به مرزهای خودآگاهی در نمادهای گوناگون جلوه‌گر شده‌اند و در آثار هنرمندان نمود پیدا کرده‌اند (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). کارل گوستاو کاروس نقاش، به سبک رمانتیک تصویرگری چشم‌اندازی در کتاب روان‌شناسی خود به سال ۱۸۴۶ منتشر کرد و کشف

کهن‌الگو برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس^۲ یا آرکه‌توپوس به معنای مدل یا الگو یا نمونه کهن و ازلی است که چیزی را از روی آن می‌ساختند و در فرهنگ غرب کارنامه‌ای پر بار دارد. فیلون اسکندرانی آن را «صورت الهی» خوانده است و در رساله هرمسی، خداوند «نور آرکه‌تیپی» نام گرفته است. کهن‌الگو یا آرکی‌تایپ از دو جزء «خاستگاه» و «سنخ» یا «نوع» تشکیل شده است و حامل پیام از گذشته است، بدون آنکه خود از آنها مطلع باشد (Zimran, 2000).

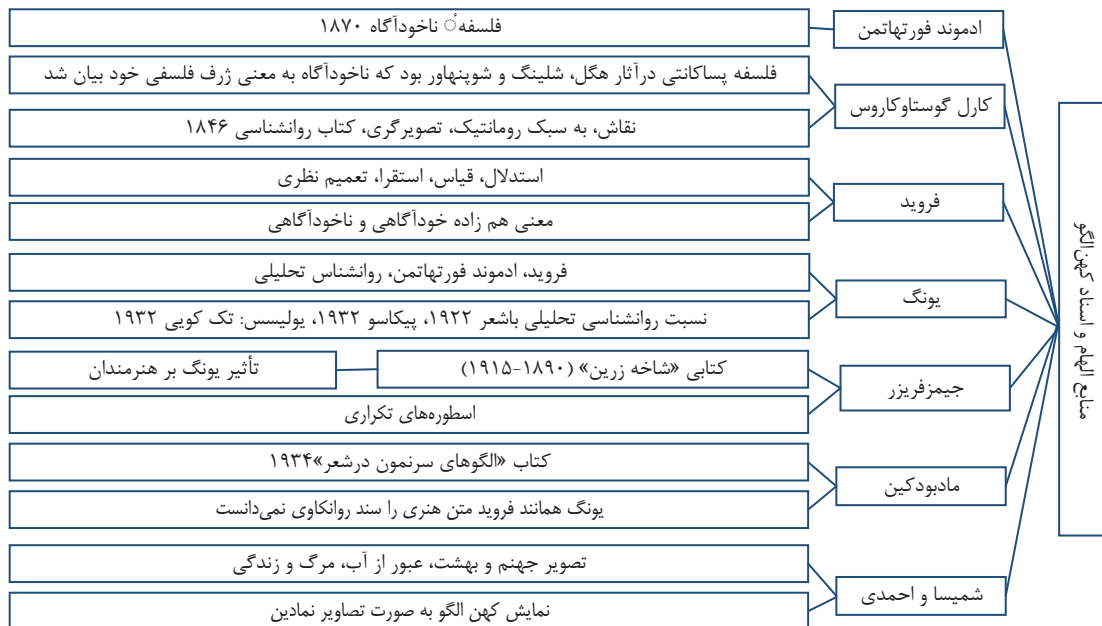
معماری، ادبیات و فلسفه از مهم‌ترین‌ها هستند. کهن‌الگوها به صورت تصاویر^۴، نمادها^۵، ایده‌ها، انواع شخصیت^۶ و... نشان داده و به صورت نشانه، ادبیات، دین، رؤیا و هنر بیان می‌شوند (Memarian & Tabarsa, 2013). این کهن‌الگوها روی ناخودآگاه جمعی انسان‌ها مؤثر است که گذرگاه‌ها و عبور از دو عرصه دیده شده است.

معادل‌هایی برای درک اصطلاح کهن‌الگو در فارسی در نظر گرفته شده است، صورت ازلی، کهن‌الگو، صورت نوعی، نهادینه و سرنمون است (Ahmadi, 2013). کهن‌الگو نمونه‌ای از الگوی اصلی است که تمام چیزها گونه‌ای مشابه بر مبنای آن کپی می‌شود یا مبنا قرار داده می‌شود (Ching, 2011). شولتز معماری کیهانی^۷ بیان کرده است (Norberg-Schulz, 2019) درحقیقت این کهن‌الگوهای فراموش‌شده تاریخ در فرهنگ‌ها و در لباس‌هایی مبدل، همچون اسطوره‌ها پدیدار می‌شوند و نمی‌توان به وضوح در فعالیت‌های فرهنگی آدمی مشاهده کرد و در قالب اشکال دیگر متجلی می‌شود (Zimran, 2000).

این نمادها و نشانه‌های کهن‌الگوها، از کلیدی‌ترین راه‌های متمدن شدن رفتار براساس عرف جامعه است. هر کهن‌الگو یا انگاره بنیادین پایدار تمایل ساختاری نهفته‌ای است که بیانگر محتویات و فرایندهای پویای ناخودآگاه جمعی در سیمای تصاویر ابتدایی است. مانند اساسی‌ترین کنش‌های زیستی، احتمالاً مهم‌ترین تصاویر ابتدایی در همه دوره‌ها و نژادها مشترک است (Odajnyk, 2007). افراد زیادی در فهم و درک از ناخودآگاه جمعی در کهن‌الگو تأثیر داشتند و هرکدام برای تکمیل این مفهوم تلاش کرده‌اند. شکل ۲ اندیشمندانی که منبع الهام در کهن‌الگوها و تأثیرپذیری گذری برای شناخت آن را تا حدودی مشخص کرده‌اند، به طور مختصر بیان می‌کند. در این شکل برداشت‌های کلی از کهن‌الگو و تأثیر احتمالی آن‌ها بر گذرگاه‌ها بیان شده است.

ناخودآگاه را مهم‌ترین عامل شناخت مطرح کرد (Ahmadi, 2013). کتاب «شاخه زرین» جیمز فریزر به بررسی ریشه‌های نخستین فرهنگ‌ها، مناسک و آیین‌های مذهبی، اسطوره‌ها، سحر و جادو پرداخته و با مقایسه، تطبیق و شباهت‌های فراوان آنها نتیجه گرفت نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها در همه مکان و زمان‌ها یکسان است. در اسطوره، افسانه، آیین و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رؤیاها، خیال‌پردازی‌ها و آثار هنری نمود پیدا می‌کند (Shamisa, 2001). مارتین لینگز هفت آسمان و زمین، راز آفرینش و خورشید را کهن‌الگو دیده است و اعتقاد دارد، آدمی هم اثر هنری و هم هنرمند است و ساخته‌های بشر کهن‌الگوها (سرنمون‌ها) در ادبیات، موسیقی و معماری زبان خدایان را منتقل می‌کند (Lings, 2006). والتر کی گوردن در «درآمدی بر نقد کهن‌الگویی» کهن‌الگوها را به لحاظ ظاهر آنها را در سه دسته اصلی شخصیت‌های داستان، موقعیت‌ها، نمادها یا همخوانی‌ها تقسیم کرده است (Shahroodi, 2019).

این اصطلاح از سال ۱۹۳۴ میلادی که «ماد بودکین» کتابی با نام «الگوهای صورت اساطیری در شعر»^۳ را نوشت که منظور از آن تصاویر، شخصیت‌ها و طرح‌هایی است که در آثار مختلف ادبی تکرار می‌شود. شاید مهم‌ترین کهن‌الگوها در طول تاریخ به شکل‌های گوناگون در آثار تکرار می‌شود که می‌توان به مرگ و زندگی، معراج آسمانی، تصویر بهشت و دوزخ، قهرمان آشوبگر، عبور از آب و ... اشاره کرد. بخش خودآگاه، همواره کهن‌الگوها را به صورت نماد درک می‌کند که البته این نمادها در بین همه انسان‌ها مشترک است و از همه آنها مفاهیم مشابهی ادراک می‌شود؛ مثل نبرد خیر و شر یا ظلمت و روشنایی که با نماد جنگ یک قهرمان با موجودات قدرتمندی چون اژدها بروز می‌کند. یونگ اسطوره را مهم‌ترین تجلی‌گاه ناخودآگاه جمعی می‌داند (Ahmadi, 2001; Shamisa, 2013). کهن‌الگوها در چندین حوزه مورد بررسی قرار گرفته‌اند که انسان‌شناسی، روان‌شناسی، هنر و



شکل ۲. معرفی ناخودآگاه جمعی از نظر افراد مؤثر بر شکل‌گیری این مفهوم، منبع: نگارنده

نماد در جهان

نماد، یک نام، تصویری ممکن، نماینده چیزی در زندگی روزمره، معرف چیزی مبهم، ناشناخته و پنهان است؛ مانند چرخ صلب که دارای جنبه ناخودآگاه وسیعی است و هرگز به‌طور کامل و دقیق تعریف نشده است و به همین دلیل تمام ادیان و فرهنگ‌ها از زبان و صور نمادین استفاده می‌کنند (Jung et al., 1964). مطالعه نماد یکی از ابزارهای معرفتی و کهن‌ترین و بنیادی‌ترین روش بیان محسوب می‌شود؛ ابزاری که موجب آشکار شدن مفاهیمی می‌شود که به‌صورت دیگر قابل بیان نیست. نمادها نه تنها جهانی هستند که در طول اعصار باقی مانده و تا امروز هستند، در خطوط متعارف اندیشه قرون، رؤیا و نژاد شمول یافته‌اند، نماد تخیل را برمی‌انگیزند و ما را با زوایای بی‌کلام اندیشه رهبری می‌کنند و جزء ذات حیات معنوی هستند (Cooper, 2012). نماد ارتباطی عمیق با عوامل فعالیتی معنایی در مکان‌های معماری دارد. از بنیادی‌ترین مفاهیم در علم نشانه‌شناسی، نمادها هستند. تداعیات ناشی از کهن‌الگوها و در کالبد فضای معماری متجلی و ادراک می‌شوند. هر نشانه ترکیبی از هر

سه نوع است که یک چیرگی دارد (Falahat & Noohi, 2012). یک اصطلاح که بیش از معنای قراردادی و آشکار روزمره، دارای معانی متناقض است. شامل چیز گنگ، ناشناخته یا پنهان که چیزی بیش از مفهوم آشکار خود داشته باشد. همچنین جنبه ناخودآگاه گسترده‌تری دارد که هرگز نمی‌تواند به‌گونه‌ای دقیق مشخص و توضیح داده شود (Jung et al., 1964).

نمادها در هر رؤیا به زبان نمادین شکل می‌گیرند، نه به‌صورت واضح و صریح و از راه میانجی‌ها به واقعیت پنهان دست می‌یابند. با روانکاوی فروید این نکته روشن شد که معنا تا حدودی شناختنی و وابسته به خودآگاه و تا حدودی ناشناختنی و وابسته به ناخودآگاه است. این نکته درباره معنای رؤیا، خیال‌پردازی و هنر یکسره صادق است (Ahmadi, 2013). یونگ ناخودآگاه را از تنگنای انگاره‌های فرویدی رها کرد و آن را در شناخت روان آدمی و در پیوند با جهان خارج قرار داد. نمادگرایی سنتی فرض را بر این می‌گذارد که هرچه ملکوتی است، ازلی است و نمادهای خاکی انعکاس یا تصویر آن است. ملکوت ازلی و ابدی و

یا پدیده‌ای است که مظهر مفاهیمی فراتر از وجود عینی خودش باشد (Ershad, 2007). با توجه به اینکه این مقاله نماد کهن‌الگوها در گذرگاه‌ها را جست‌وجو کرده است، روش بیان نماد کهن‌الگوها به صورت تصویر مهم است. این تصاویر با مفاهیم و معانی متفاوت در معماری و البته سایر هنرها، ادبیات و... بیان شده‌اند. در این مطالعه به طور خاص به گذرگاه‌ها پرداخته شده است.

تاریخ معماری و شهرسازی و تأثیر بر گذرگاه‌ها

کار معماری شکل‌دادن به مکان زندگی انسان است؛ پس فعل معماری دو عامل اصلی شکل و زندگی و به دنبال ساخت ظرف برای زندگی انسان است و با کنکاش در معماری و فضاهای بدون روح قابل استفاده مطلوب نیست و فاصله میان آنچه وجود دارد و آنچه باید باشد، رازی است که برای رسیدن به معماری خوب می‌توان از آن در همه جنبه‌های جسمانی، روانی و روحانی استفاده کرد. برای رسیدن به مکان‌های زنده و جاودانه، معمار علاوه بر زندگی باید تصویری در داشتن زندگی بهتر در مکان داشته باشد؛ در نتیجه مجموعه‌ای از باورهای معمار که محصول درک و احساس او از شایسته‌ترین زندگی است، تجلی می‌یابد (Hojat, 2000)^۱. در معماری کهن‌الگو برای خلق اثر متعلق به تمام انسان‌ها و دوران توجه به روح کیهان‌الگوهای ماندگار کیهانی به تمام زمان‌ها و مکان‌ها تعلق دارد (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). تاریخ معماری انسان‌ها در بستر طبیعت و در حضور الهی زاینده نسبتی از معرفت و حضور در فضای معماری است که با پشتوانه اندیشه‌های الکساندر که با زبان الگوی او به کهن‌الگو و حیات محسوس‌کننده و قانون‌مند طبیعت فرامی‌خواند که با آشکارسازی الگوهای مختلف طبیعت و تناظر با الگوهای معمارانه بررسی شده است (Salingaros & Mehaffy, 2006).

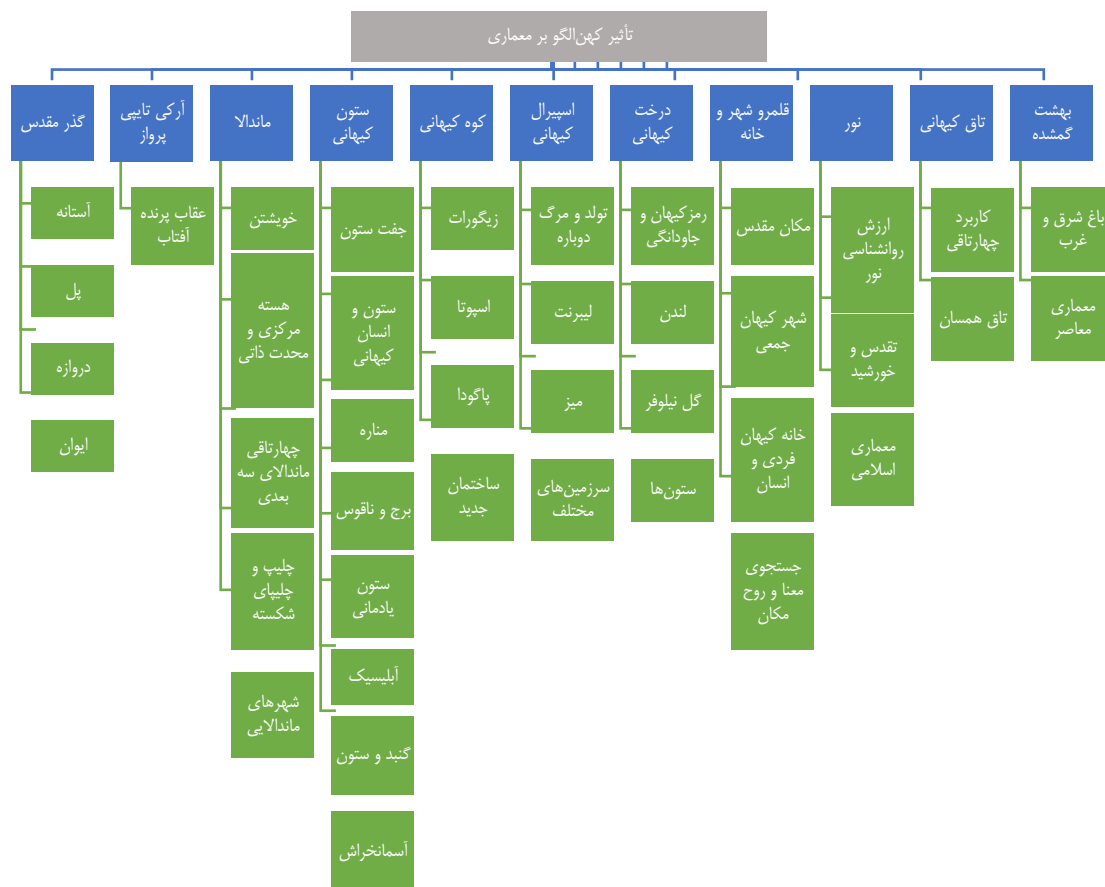
برای مثال مربع‌های ۹ در ۹ شبیه مربع مرتب شده که هریک از ۹ مربع نقش خاصی برای دوره‌های نجومی و مراقبه است. ۹ حاصل ۳×۳ و حاوی همه قدرتها ثلوث سه‌بخشی

نیروی نامیرا در طی قرون مؤثر باقی می‌گذارد. نمادگرایی برای ذهن بشر اساسی و نادیده‌انگاشتن آن موجب کمبود می‌شود. نماد برای اندیشیدن ضروری است؛ زیرا تمام ابعاد انسان روح و عقل و احساسات را اقناع می‌کند (Cooper, 2012). با مطالعه اساطیر یونان باستان و داستان‌های عامیانه سرخپوستان آمریکایی و ارتباط میان آنها و نمادهایشان که معنای خود را برای بشر از دست داده‌اند، درک مشترک حاصل می‌شود (Jung et al., 1964).

انسان برای بیان مضامین اسطوره‌ای و پوشش شکاف خودآگاه و ناخودآگاه ذهن به نماد و نمادپردازی نیاز دارد. نماد در صور مختلفی مانند رؤیا، قصه عامیانه، اسطوره، شیء طبیعی و هنر ظاهر می‌شود. در معماری کاربرد نماد پر قدرت و پرمعناست (Dehghan et al., 2012). نمادها در ناخودآگاه فرد انگاره به او به ارث رسیده است و به معنی در روان او بازمی‌گردد؛ «معناهایی ازلی و جاودانه». این نمادهای زیبایی‌شناسانه و دین بازآفرینی می‌شوند (Ahmadi, 2013). نمادها در «وجود» با هم یگانه‌اند، اما در «نمود» از یکدیگر جدا هستند و درواقع به همین دلیل است که در تفکر اسطوره‌ای-عرفانی انسان را عالم صغیر جهانی که براساس ناخودآگاه بنا شده است می‌نامند. پرداختن به آثار نمادین می‌تواند گامی برای شناخت ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو باشد. یونگ میان علامت و نماد کهن‌الگو به روشنی فرق می‌نهد. او براساس تعریف کلاسیک نماد معتقد است، نماد چندپهلوی، چندقطبی و مبهم است؛ بنابراین نمی‌تواند محصول علتی واحد باشد؛ به بیانی دیگر نماد به یک چیز خلاصه و تبدیل نمی‌شود. کهن‌الگو امکان بالقوه مرکز نامرئی نیروی کانونی پویا و توانمند یا عنصر افسون‌کننده روان است. قالب کهن‌الگو که در ناخودآگاهی نهفته است، خالی است و برای اینکه مورد شناخت و ادراک قرار گیرد، باید از تصاویر مناسبی که خودآگاهی فراهم می‌کند، پر شود؛ بنابراین کهن‌الگو قالبی پویا یا ساختاری سازمان‌دهنده و ترکیب‌کننده تصاویر است، اما ریشه آن از موجبات شخصی، جزئی، موضعی اجتماعی و تصاویر عمیق‌تر است. نماد عنصر

دقیق و ظریف است، هویت جاودانه در بنا یا شهر زنده می‌شود، این هویت تجسم کالبدی کیفیتی بی‌نام در بناها است. این هویت تجسم کالبدی کیفیت بی‌نام در بناها است (Alexander, 1979). مطابق مطالعات انجام شده نماد کهن‌الگوهای مختلف در معماری به‌صورت رمزگان با صور مختلف به‌خوبی دیده می‌شود. دسته‌بندی کلی برای این نمادهای کهن‌الگو در نظر گرفته شده است که در این مطالعه تنها به گذرگاه‌ها پرداخته شده است. در شکل ۳ چگونگی ظهور و حضور کهن‌الگوهای زندگی بشر در معماری جهان با دسته‌بندی بر اساس مفاهیم کهن‌الگو، بدون در نظر گرفتن زمان ساخت، ارائه شده است.

کامل‌بودن، خرسندبودن دسترسی آغاز و پایان کمیت عدد ملکوتی فرشته‌آساست (Cooper, 2012). به نظر می‌رسد یک نظم منطقی یکپارچه درک‌شده، عقلایی و انتزاعی، با فقدان مشخص جو و تعداد محدود خصلت پایه تمایز می‌یابد. از حضور تندیس‌گون می‌پرهیزد و عناصر عمودی و افقی برای تجلی نظم عمومی هم‌نشینی ساده می‌یابند. تجلی اصلی در معماری اسلامی، متشکل از فضاهای هندسی هزارتوست، واقعیتی با منشأ بیابان و ساختار اجتماعی است. مناره‌ها، نشانه‌های خصلت کیهانی هستند. معماری رومی این نظم در همه سطوح، حتی فضای داخلی بناهای فردی نیز نفوذ کرده است و تجلی یک «سازگاری با خدا» اتفاق می‌افتد (Norberg-Schulz, 2019). هر زمان که هویت کالبدی



شکل ۳. چگونگی ظهور و حضور کهن‌الگوها در معماری
منبع (Golabci & Zeinalh Farid, 2014)

انسان‌ها فارغ از رنگ و نژاد بروز کند. در واقع محتویات ناخودآگاه جمعی در همه انسان‌ها مشابه است. راز آفرینش و فعالیت هنر غوطه‌ور شدن دوباره در حالت آغازین روح است؛ زیرا از این پس و در این سطح نه فرد، بلکه گروه است که پاسخ‌گوی خواسته‌های واقعیت می‌شود. منظور دیگر از خوشبختی‌ها و بدبختی‌ها موجودی تنها نیست، بلکه منظور از زندگی، یک ملت است. به این سبب شاهکار هنری و ادبی در اوج عینیت و غیرشخصی‌بودن، چیزی را در اعماق وجودمان به ارتعاش درمی‌آورد (Jung, 1989). اثر هنری بسان یک موجود زنده درون ذهن هنرمند رشد می‌کند و پس از عرضه به همگان از آفریدگار خود جدا می‌شود. هنرمند حتی اگر اراده کند، هرگز به سازوکار رشد و استقلال اثر پی نمی‌برد. حجم نوشته‌های یونگ درباره هنر زیاد نیست، اما بر زیبایی‌شناسی سده بیست تأثیر ژرف و همه‌جانبه گذاشت. او مقاله‌ای درباره پیکاسو در سال ۱۹۳۲ نوشت. دلیل تأثیرگذاری یونگ بر فلسفه هنر معاصر محتوای کار فکری او در درک و تحلیل نیروی آفرینش ذهنی آدمی و قدرت تأثیرگذاری بر نسل آینده است. یونگ تحلیل‌های روان‌شناسی ارائه کرد که به استدلال، قیاس، استقرا و تعمیم نظری متکی بودند و بیشتر به شهود و مکاشفه باور دارد (Ahmadi, 2013).

جان لاک در فلسفه خویش از کهن‌الگو یاد می‌کند و آن را منظومه‌ای از نگاره‌های ذهنی ساده (ایده) شمرده است که روان آدمی آنها را گردآوری می‌کند، اما هر کدام از آنها در واقع چیزی را در بر دارد که می‌توان آن را نمونه کهن نامید. در واقع نمونه‌های کهن یونگ همان نگاره‌های ازلی هستند که در نهاد آدمی با تار و پود وی درآمیخته‌اند. یونگ می‌گوید، زبان ناخودآگاه، زبان نمادهاست. ناخودآگاه بی‌پرده و برهنه با ما سخن نمی‌گوید، بلکه همواره در جامه‌ای از رمزگان و راز و در پوششی از نماد پنهان می‌شود. ناخودآگاه به زبان رؤیا و اسطوره با ما سخن می‌گوید. او زادگاه اسطوره و رؤیا را درون ناخودآگاه می‌داند. وی رؤیای جمعی را اسطوره می‌نامد که در طی تاریخ، اقوام و ملل آن را دیده و

گذر از فضای بیرونی به درونی، ورود به دنیای جدید به صورت نمادی از مرز، به همراه خط طبیعت و مافوق طبیعت است. ورود از دری در دیوار، نمادهای ورود به ناشناخته‌های خاطره‌آمیز است. نگهبانان کسانی هستند که قبل از ورود به قلمرو باید بر آنها چیره شد؛ مانند اژدها، مار، سگ شیر و... که در قلمرو روح و روان نگهبانان انسان را در قرب و بُعد فراتر از توانشان برای رؤیت یا شهود معرفت سری یا مرموز بازمی‌دارد (Cooper, 2012). تفکیک فضایی و تغییر کیفیت فضایی که از نگاهی سلسله‌مراتبی به مراحل زندگی و گذر از این مرحله ناشی می‌شود، موجب شکل‌گیری مفاهیمی چون پل آستانه دروازه و ایوان و قداست انواع ورودی‌ها می‌شود (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). برای ورود به یک بنا ابتدا باید از صفحه عمودی عبور کرد که نشان از عبور از جایی به جای دیگر است. می‌تواند از طریق حفره و شکاف در دیوار یا دروازه‌ای پیچیده باشد و به سه گروه هم‌سطح، پیش‌آمده و فرورفته تقسیم می‌شود. ایوان، ستون‌ها و سایه‌بان‌ها که در مقایسه با حجم ساختمان جلوتر آمده، حالت خوش‌آمدگویی دارد و سقف ایجاد می‌کند و محل ورود را نشان می‌دهد و از طرف دیگر سطح شیب‌دار و پله‌ها، بعدی عمودی ایجاد می‌کنند و ویژگی‌های ورودی را با هم دارند (Ching, 2011).

این مفاهیم همگی کلیت مشترکی دارند و سلسله‌مراتب و تنوع و کیفیت فضاها را شامل می‌شوند. گذر از آستانه و دروازه برای انسان ابتدایی به معنای رسیدن به مقصد دستیابی به رؤیاها و دلیل اصلی حضور و زیستش بود و او را از سایر انسان‌ها که عبور نکرده‌اند متمایز می‌کرد. مرزبندی و تفکیک نه تنها در ورودی شهرها، بلکه در مسکن‌ها و اماکن مقدس از پیش ورودی به مکان تا رسیدن به مقصد وجود داشته است (Golabci & Zeinalh Farid, 2014).

دسته‌بندی یافته‌های نکات مشترک

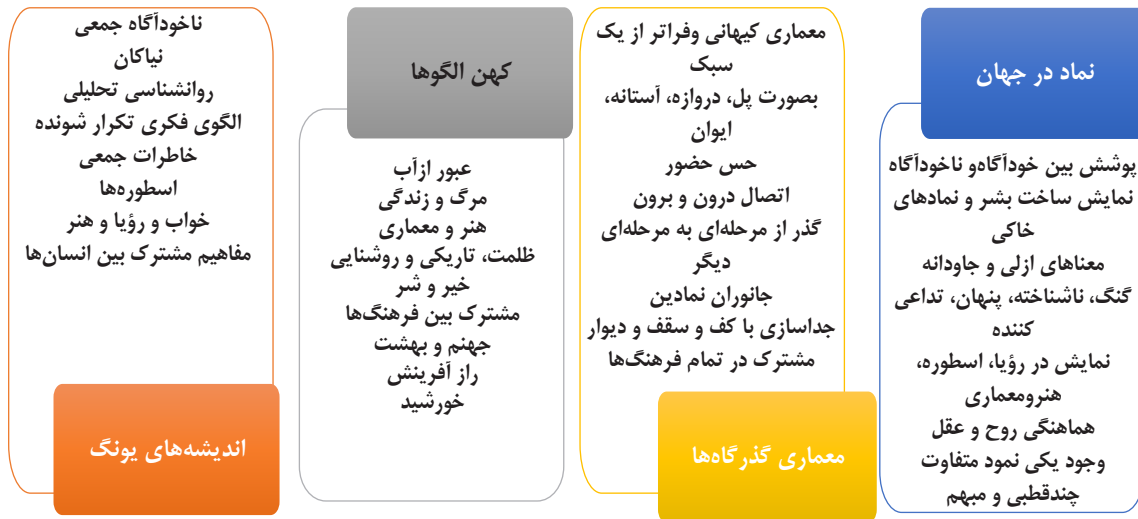
تصاویر و رسوبات کهن‌الگو بر اثر تجربه‌های مکرر نیاکان به ناخودآگاه بشر راه یافته و بخشی از رفتارها که اجداد اولیه انسان با تکرار باعث شدند رفتارها به صورت غریزی در همه

تأثیر آثار هنری به سبب آن است که این آثار بیانگر تجلیات ناخودآگاه جمعی و بینش اساطیری مشترک همه اقوام است و پدیدآورنده اثر را مترجم ناخودآگاه جمعی و صور مثالی برای مردم عادی می‌داند (Shamisa, 2006). درحقیقت تلاش برای فهم کهن‌الگوها درک مضامین و اسطوره‌ای بناهای ساخته‌شده و کشف یا شناخت حدودی شکاف بین خودآگاه و ناخودآگاه است. همان‌طور که بیان شد، معمارانی مطالعات خود را در زمینه الهامات و مفاهیم ساخت بناها برای ساخت بناهای بی‌زمان و مکان استفاده کردند و همیشه یافت اصول و نکات مشترک معماری بی‌زمان و بی‌مکان مورد پرسش بوده است و از میانجی‌ها برای فهم بهتر معماری و هنرها استفاده کردند. این مقاله به دنبال یافتن این موارد مشترک در گذرگاه‌هاست و با تمرکز بر اندیشه‌های یونگ و کهن‌الگوها به دنبال یافت رمزگان‌های این حوزه است. معماران و شهرسازی مانند کریستوفر الکساندر و نوربرگ شولتز، این موضوع را پیگیری کردند. برای بیان قلمرو آدمی به روابط اجتماعی تاریخی توجه کرد و الهامات مشخص را نتیجه خاطرات در گذشته و انتقال آن به نسل بعدی دانست. می‌توان الگوها را متأثر از عوامل مختلف دانست؛ وقتی دنیای اطراف را دیده و با خلاصه کردن آن به صورت علی- معلولی و استناد به راه‌حلی که در شرایط مختلف تکرار می‌شود و ساختار آن قابل درک است. این قوانین تجربی را که نمایانگر نظم و قاعده رفتار است، الگو نامیده‌اند (Torabi et al., 2015).

با بررسی چهار بخش پیش، در شکل ۴ جمع‌بندی براساس یافته‌های تحقیق انجام شده و رمزگان‌ها متناسب با هدف و پرسش تحقیق بیان شد. رمزگان‌هایی در معماری گذرگاه‌ها، اندیشه یونگ، کهن‌الگو و نماد در جهان برای یافت نماد کهن‌الگوها در گذرگاه‌ها استفاده شده است.

به زبان تمثیل و نماد بازگفته‌اند. درحقیقت ناخودآگاه جمعی همان عاملی است که نمادهای جمعی را پدید می‌آورد. از سوی دیگر در گستره فرهنگ نمادهای جمعی، ژرف‌ترین لایه‌های ناخودآگاه را آشکار می‌کند. این نمادها کالبدهایی را تشکیل می‌دهند که کهن‌ترین نمونه‌ها در نهادشان شکل می‌گیرد و سپس پدیدار می‌شود (Shamisa, 2001). نمادها از دل مکاشفه یا شهود از دل ناخودآگاه تولید می‌شود (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). معنای هر پدیده همان بستری است که پدیده در آن ظاهر می‌شود و هر انسان عبارت است از مناسبات یا معانی که در دسترس اوست؛ پس قوه انتزاع و تعمیم یا استقرا وجه تمایز انسان است و دریافت معنا نیاز بنیادی اوست (Norberg-Schulz et al., 1988).

پیامبران از آب می‌گذرند، فریدون برای گشودن پایتخت ضحاک از ارون‌درود می‌گذرد، زردشت برای رسیدن به دیدار هرمزد خدای از آب داییتی می‌گذرد، اردشیر برای رسیدن به سلطنت به کنار دریا می‌رود یا به فرمان الهی آب دریا شکافته می‌شود و موسی از آن عبور می‌کند (Bahar, 2011). خواب جز نماد مرگ می‌تواند نماد گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر مثل بلوغ باشد. سرزمین بی‌بازگشت که انسان‌ها پس از مرگ آنجا می‌روند. منزلگاه در زیرزمین است، انسان برای ورود به آن باید به ترتیب از هفت دروازه گذر کند. کهن‌الگو گذر از آب نماد گذشت از مرحله‌ای به مرحله دیگر یا رسیدن به روشنایی است (Khodakarami, 2013). کیخسرو در اساطیر ایرانی برای نجات ایران و خون‌خواهی سیاوش باید از رودخانه بگذرد و به گونه‌ای مرگ و تولد دوباره را تجربه کند (Nikoobakht et al., 2009). مشهورترین نمونه‌های آن گذر پر رمز و راز سیاوش از آتش و انداختن ابراهیم (ع) در آتش است. واکاوی و رمزگشایی این باورها جز با تکیه بر کهن‌الگو امکان‌پذیر نیست (Forouzanakia & Estaji, 2010). گذرگاه‌ها در نماد کهن‌الگوها در نقاط مختلف جهان در تاریخ معماری بشریت دیده شده‌اند.



شکل ۴. کهن الگوها و رمزگان‌های گذرگاه‌ها

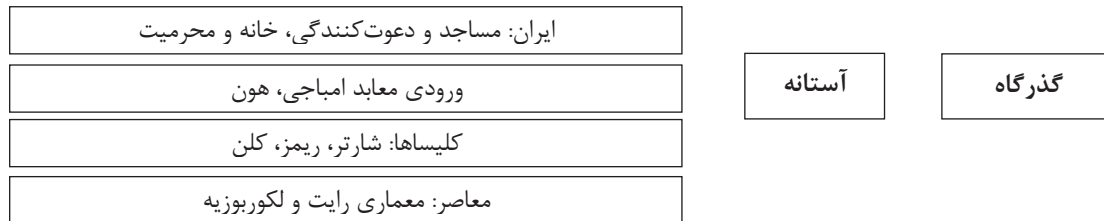
و ساخت دیوار ممکن نمی‌شود. در اساس آستانه مکانی برای گذر و انتقال با استفاده از فضا سازی و تعریف محدوده‌هاست. ماهیت فضای آستانه با حرکت توأم است و این حرکت بدون معنا نیست. به یاری آستانه پیش از رسیدن به هدف مکان یا بنایی خاص، گسست از دنیا و رسیدن به دنیای جدید است. شولتز همین مرزها را رویارویی فضای بیرون و درون معماری می‌داند. مفصل‌بندی بر اصول جدایی و پیوستگی، تفکیک و انتقال، حد و مرز تداخل جهت‌گیری و خوگرفتن با مکان استوار است و مرز را تعریف می‌کند و موجب گسست دو فضا شده است و آنها را به هم پیوند می‌دهد. منظور از مفصل‌بندی تحقق یگانه‌پنداری و درک نسبت میان آسمان و زمین است (Norberg-Schulz, 2019). دهلیزها در مقابله صخره‌ای مصر گسست بین درون و برون را ایجاد می‌کنند. سلسله‌مراتب در معبد هون در ارتباط درون و برون جلوه می‌کند که در ورودی معبد امباجی گجرات هند و سایر بناها دیده می‌شود. در بعضی بناها گذر و رسیدن به بنا با عبور از آب اتفاق می‌افتد. در مساجد این موضوع با آستانه‌ها، مقرنس کاری، تزیینات (کاشی کاری و آجرکاری) مساجد ایرانی، مفصل درون و برون را به‌خوبی نمایش می‌دهد. در شکل ۵ این تصویر و یافته‌های آستانه در فرهنگ‌ها، سبک و موقعیت‌های جغرافیای متفاوت که آستانه‌ها دیده شده‌اند، به نمایش گذاشته می‌شود.

تأثیر نماد کهن الگوها بر گذرگاه‌ها

آستانه

آستانه حد و مرز دو جهان روبه‌روی هم و مکان متناقضی است که در آن دو جهان با هم ارتباط پیدا می‌کنند؛ جایی که گذر از جهان نامقدس به جهان مقدس ممکن می‌شود و آستانه از اهمیت زیادی برخوردار است (Eliade, 1992). آستانه و در راه پیوستگی را بی‌واسطه و در مکان نشان می‌دهند؛ از این‌رو اهمیت آستانه و در به سبب آن است که تنها نماد و وسیله گذر از یک فضا به فضای دیگر است. دروازه و آستانه حکم قلمروهای کیهانی یا مکان مقدس را دارند. برخی از پروژه‌های معماری در چگونگی اتصال پیوستگی و انتقال دنیای درون و بیرون، تعریف مرز و ساخت دیوار صلب تعریف می‌شوند و یک رخداد دیالکتیکی رخ می‌دهد. در صومعه لاتورت ترکیب خندق، پل و درگاه با نقشی معناشناختی ظاهر شده و پیوستگی دو جهان، طبیعت و مسکن نمایش داده می‌شود (Golabci & Zeinalh Farid, 2014).

امکان برای حضور و تفکیک قلمرو کیهانی، به یاری آستانه مکان‌های بزرگ و مقدس نمادین می‌شوند. فضای درون و برون با هم مواجه و حوزه‌های فضایی تعریف می‌شوند. گاهی این حوزه‌ها چنان با هم ترکیب می‌شوند که در عمل مرز مشخصی بین فضاها نمی‌توان قائل شد. تعریف مرز و مسئله باشیدن تنها از طریق سنگ

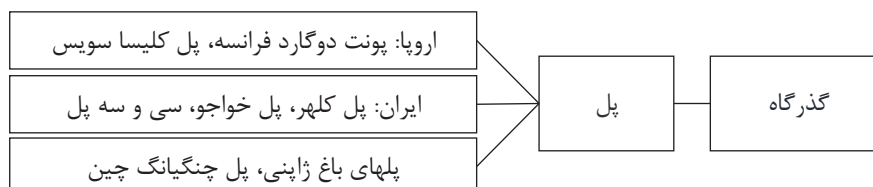


شکل ۵. حضور و نمایش آستانه در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های متفاوت براساس یافته‌ها منبع: نگارنده

ارتباط بین آسمان و زمین یک قلمرو به دیگری و وحدت انسانی و الوهیت انتقال از یک مرحله به مرحله دیگر گذر به واقعیت در قلمرو آغاز یا عصر طلایی است و انسان می‌تواند هر وقت بخواهد از آن عبور کند؛ زیرا مرگ وجود ندارد و انسان به بهشت بازمی‌گردد. احتمالاً رنگین‌کمان، اژدها و مار آسمانی پل ارتباطی میان این جهان و جهان دیگر است. دو ساحل رود را به هم متصل می‌کند. مظهر جهان میرایی و مرگ نامیرایی و زندگی است. پل گذرگاه مرگ به بی‌مرگی و غیرواقعیت به واقعیت است. پل ایرانی دو دنیا را از هم جدا می‌کند. جان باید عبور کند و دو سگ از آن پاسداری می‌کنند (Cooper, 2012). این کار از دو طریق صورت می‌گیرد، به درون خود و بالابردن اخلاص، گذر پس از مرگ یا پیش از مرگ (عروج پیامبران)، اتصال پدیده‌های دیدنی و ندیدنی، تنها گناه‌کاران نمی‌توانند از آن گذر کنند (Eliade, 1992). پل‌ها که عامل اتصال و خشکی که با درونی در گذشته یا مسیری در حال از هم جدا شده‌اند، به صورت مختلف در فرهنگ‌ها و زمان‌های متفاوت نمایش داده می‌شوند. این جذابیت‌ها ازلی و شاید ابدی باشند، در شکل ۶ این کهن‌الگو در معماری به نمایش گذاشته شده است.

پل

پل در نوع خود چیزی منحصر به فرد است؛ چون امر چهارگانه هایدگر را به نحوی گرد هم می‌آورد که برای آن مقری تأمین شود. مکان قبل از آنکه پلی باشد وجود ندارد، مکان به اعتبار احداث پل به وجود می‌آید (Tahoori, 2002). در فرهنگ‌ها پل خطرناک وجود دارد که گناه‌کاران نمی‌توانند از آن گذر کنند. در افسانه فنلاندی این پل پوسیده از سوزن میخ و لبه‌های تیغ است و جهنم را قطع می‌کند و توصیف مشابه در سراسر جهان وجود دارد. پل پارادوکسی است که عامل اتصال و عامل تفکیک دو قلمروی کیهانی، دو فضای متفاوت است. نمایان‌سازی و تکمیل‌سازی و نمادین‌سازی وجوهی از فرایند کلی استقرار یافتن هستند. پل زمین را به کرات، ستارگان و بهشت متصل می‌کند. پل چینوات برای گذرکردن نیکوکاران عریض و هنگام عبور بدکاران باریک می‌شود. پل نماد پیوستگی پدیده دیدنی و ندیدنی است؛ یعنی نماد تغییر و گذر از حالتی به حالت دیگر و تغییر و آرزویی دیگر است (Golabci & Zeinalh Farid, 2014).



شکل ۶. پل، گذر بین دو عالم در فرهنگ‌ها و سبک‌های مختلف منبع: نگارنده

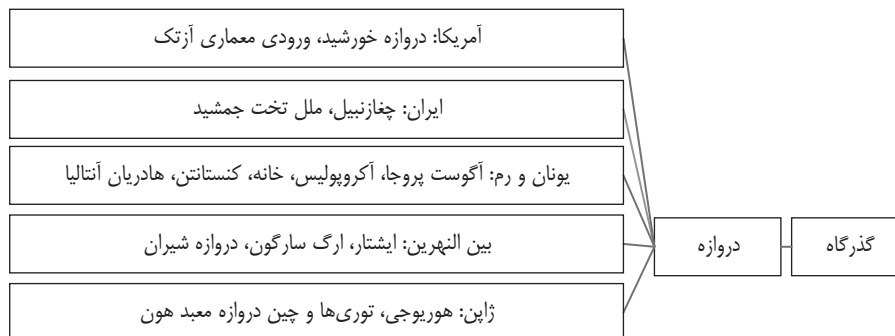
دروازه

می‌شود و کتیبه‌ها به سه زبان، نمایشی از این دروازه هستند. دروازه ایشتار در شهر بابل، ۶۰۰ سال پیش از میلاد ساخته شده است، یکی از دروازه‌ها الهه جنگ و عشق با نقش برجسته‌های میناکاری است. دروازه ایشتار و دروازه ارگ سارگون با اژدها و حیوانات متفاوت هر دو نمایشی از قدرت و تفاوت دو عرصه درون و برون با دو قدرت متفاوت هستند. دروازه پروپالایا بنای مدخل ورودی آکروپولیس در اطراف آن کتابخانه و نخستین تالار نقاشی ساخته شده است (Zarei, 2013). معرف فرهنگ بین‌النهرین، ایران و یونان باستان در زمان ساخت دو دروازه بود. ورودی معابد ژاپنی که توری نام دارد. مدخل دروازه‌مانندی است، در ژاپن محوطه یک معبد مقدس است. البته این دروازه‌ها قابل بستن نیستند و حالتی نمادین دارند. همچنین قبایل آکا، در مرز تایلند، برمه و لائوس ورودی آبادی، از چندین دروازه‌مانند با مجسمه‌های چوبین نگهبان تشکیل شده و مفهومی نمادین دارد (Grütter, 1987). استوپای سانچی، دارای چهار دروازه در چهار جهت اصلی و دروازه سنگی تقلیدی از فرم‌های کهن چوبی است و از مهم‌ترین دروازه‌های کیهانی دروازه استوپای سانچی است و دریچه‌ای به سوی کائنات و دنیای مافوق تلقی می‌گردد (Zarei, 2013, P: 146). تاق‌های پیروزی نیز نماینده دیگری از دروازه‌ها هستند (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). تاق نصرت یا پیروزی محلی برای نمایش عظمت حکومت بوده است (Hocker, 2005). نمایش این دروازه تاریخ معماری بسیار است.

اهمیت دروازه و ورودی شهر و بنا دارای در طی تاریخ معماری و ساخت جهان قابل مشاهده است. نکته مهم با وجود بیان تفاوت مفهوم یکسان است که این مقاله به دنبال آن بود. شکل ۷ به صورت کلی این طرح نماد کهن‌الگوها را نشان می‌دهد. در این شکل، زوایای مختلف نماد کهن‌الگوها به عنوان دروازه و ورود در سرزمین‌های مختلف دیده می‌شود.

علاوه بر پل، گسترش در افق و تفکیک نواحی فضا از طریق دروازه و انواع تاق‌های کیهانی میسر شده است. الکساندر می‌گوید از دروازه می‌توان گذشت و در راه بی‌زمان حرکت کرد. ورود از یک مکان به مکان دیگر است. ارتباط برون و درون حقیقتی است که برای هویت یافتن هر مکان اهمیت بنیادین دارد. سابق بر این دروازه هر شهر بازنماینده مکان آن شهر بود. مرز مفهوم مأوا داشتن و محیط پیرامون در عمل و تجربه ورود به مکان جدید در شهرهای امروز مخدوش شده است (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). ارتباط و ورود به زندگی تازه ارتباط بین دو دنیاست. جنبه پناهندگی و حفاظت مادر کبیر نیز دارد. در مسیحیت مریم عذرا دروازه ورود به آسمان است. جانورهای نمادین مانند شیرها، گاو نر، سگ و درندگان افسانه‌ای از دروازه و سردرها محافظت می‌کنند. دروازه‌های غرب و شرق دروازه‌های فرشتگان هستند که نماینده طلوع و غروب خورشیدند. ارتباط سفلا و علیاست و شاهان در این دروازه‌ها به قضاوت می‌پرداختند (Cooper, 2012).

هفت دروازه چغازنبیل و فضاهای اطراف هر کدام، آرامگاه‌های مادی با دو نیم‌ستون یا دو ستون دو عرصه تفکیک شده است. ورودی تخت جمشید، گواه پیدایش قدرتی مؤثر بود، با استفاده از پلکان دوطرفه شاهانه، به عرض ۶/۵ متر با دیواره‌هایی که کار جدیدی در معماری بود و به نام درگاه تمام ملت‌ها در قلمرو نیرو متعالی است (Pope, 1969). دروازه ملل تخت جمشید با سه در ورودی که با نقش برجسته‌های نمایان می‌شود و کتیبه‌ها به سه زبان نمایشی از این دروازه است. گاوهایی که سر انسان دارند، در طرفین دروازه بزرگ به عنوان نگهبان نمایان هستند (Zarei, 2013). دروازه شیران، بیرون دژ مسین با تاق و شیرانی که در تمدن بین‌النهرین دیده شده، دروازه ارگ سارگون که با نگهبان‌ها نمایش داده می‌شود، دروازه ملل تخت جمشید با سه در ورودی که با نقش برجسته‌ها نمایان



شکل ۷. نمایش دروازه‌ها در شهرها، کاخ‌ها و تعریف ورود به مکان‌های زیست‌انسان منبع: نگارنده

ایوان

است. بازخوانی ایوان به‌عنوان فضای ارتباطی داخل و خارج در معماری و نقش آن به‌عنوان فضایی نیمه‌باز از نظر فرمی، مفهومی و عملکردی است که نه به فضای داخلی تعلق دارد نه به فضای خارجی و به اهمیت و ارزش ارتباط تأکید دارد (HajiFathAli & Amini, 2016). در این میان، نقش قدسی ایوان و تأثیر کهن‌الگو آن در معماری بسیاری از کشورها قابل‌بررسی است. ایوان نماد کهن‌الگو است که در فرم‌ها و اشکال متفاوت و در زمان‌ها و نقاط مختلف جهان، به‌ویژه در معماری ایرانی پیش و پس از اسلام و تجلیاتش حضور در گذرگاه‌هاست. همچنین با بررسی ایوان در معماری معاصر می‌توان چنین نتیجه گرفت که برخلاف گذشته که ایوان جایگاه مشاهده طبیعت بود، امروزه به مکانی برای حضور طبیعت تبدیل شده است و همچنان مانند گذشته در راه بی‌زمان‌ساختن در حرکت است (Daneshvar Hosseini & Hosseini, 2016). برجسته‌ترین یادگار ساسانی طاق کسری در تیسفون واقع در عراق امروزی با قطر ۲۵، بلندی ۳۰ متر و عمق ۵۰ متر است و با طاقچه‌ها و ستونچه‌ها بر عظمت بنا تأکید شده است (Pope, 1969). بناهای کوشکی در باغ‌های شاهی پاسارگاد در چهار جهت اصلی ایوان دارند (Zarei, 2013) که ارتباط باغ و بنا را گسترش می‌دهند. همان‌طور که گفته شد، ایوان فضای سکون است. شکل ۸ نیز بدون در نظر گرفتن زمان و مکان تنها نمادهای کهن‌الگو ایوان و گذرگاه‌ها را نشان می‌دهد که با استفاده از آن می‌توان بی‌زمانی، بی‌مکانی و سایر ویژگی‌های کهن‌الگو را مشاهده کرد.

پس از عبور از دروازه ایوان وجود دارد. حضور در دروازه با حرکت و پویایی همراه است و حضور در ایوان با سکون و نظاره‌گری. ایوان‌ها در مناطق مختلف جهان به‌صورت‌های مختلف در قالب‌های استوای یونانی، لوجیای ایتالیا و ایوان‌های ایرانی دیده می‌شوند (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). ایوان فضایی است که با ایجاد سایه و ارتباط مستقیم چشم‌انداز با طبیعت، امکان تجربه‌های متنوع‌تری را در مقایسه با فضاهای بسته و باز برای زندگی فراهم می‌کند. ایوان فضایی سرپوشیده و مستقل است که یک طرف آن باز و مشرف به حیاط است و دو طرف دیگر نیمه‌بسته و ضلع چهارم بسته است و معمولاً به اتاق‌های شاه‌نشین راه دارد (Haeri, 2010). ایوان به‌عنوان یک فضای نیمه‌باز که همراه با خود تجربیات بسیار متنوع و باارزشی از درک فضایی و درک طبیعت را به همراه می‌آورد، به لحاظ فرم، ابعاد و جایگاه در معماری قابل‌بررسی است. ایوان در مناطق مختلف جهان، در فرم و ابعاد مختلفی مانند انواع ایوان‌های کوچک و بزرگ، در مقابل بیشتر بناها و در قالب‌های مختلفی به کار رفته است. روم، فیلیپو برونلسکی، در ساختمان بیمارستان کودکان سرراهی ایوان‌هایی را طراحی کرد. ایوان به‌دلیل دید نظرگاهی یعنی عنصری در ارتفاع بالاتر که دارای دید به منظر و سطح روبه‌روست، قابل‌توجه است. در معماری ایرانی براساس بناهای موجود و مستندات تاریخی که از دوره‌های پیش از اسلام، تا دوره اسلامی بر جای مانده است، به ایوان در قالب فرم‌ها و ابعاد مختلف اهمیت بسیار داده شده است. نقش ایوان و تأثیر کهن‌الگوها بر آن با شکوه و تزییناتی که به آن می‌دادند، در معماری ایران بارز

ایران: کسری، صفوی، کاخ‌های صفوی، خانه‌های قاجار	گذرگاه	ایوان
مصر: حتشپ سو، منتوحتب، کاخ آمون		
هند: غار آجاتنا، کارلی، موهونجی		
یونان و رم: معبدها، کولستوم، پانتئون، خانه‌ها		
معاصر: پاپیون کائیاو هایکی سیرن، ایوان‌های هرزگ دومرگان		

شکل ۸. ایوان محل سکون و حضور در فرهنگ‌های مختلف منبع: نگارنده

بین گمنامی و آشنایی، بین بیگانه و خودی. درها لحظات ارزشمند ملاقات و جدایی را شکل می‌دهند و از طریق درها از جهانی به جهان دیگر انتقال می‌یابیم. «در» تصویری از درنگ و دودلی اغوای میل و امنیت، عزت و احترام را شکل می‌بخشد (Partovi, 2013). گذرگاه‌ها، مظهر ماده و روح است. در معماری مصر، بودا و چادرهای سرخپوستان نمایان است (Cooper, 2012). گذرکردن در معماری نمودهای متفاوتی دارد؛ پل، دروازه، ایوان و آستانه اشکال مختلفی از مراحل گذر هستند که در فرهنگ‌ها و تاریخ معماری دیده شده‌اند. گذرگاه‌ها محل عبور انسان‌ها هستند همان‌طور که در شکل ۹ مشاهده می‌شود از محل‌های ظهور و حضور کهن‌الگو در معماری است و دارای زیرشاخه‌هایی است.

هر بنا و هر شهر از الگوهایی ساخته شده‌اند که خود را در سراسر بافت بنا یا شهر تکرار می‌کنند و هر بنا یا هر شهر هویتش را از همان الگوهایی می‌گیرد که آن را می‌سازند و برخی شهرها و بناها از زندگی بهره بیشتری دارند؛ الگوهای خاصی که ممکن است زنده یا مرده باشند، به هر اندازه که زنده باشند آزادشدن نیروهای درونی را ممکن می‌کنند و ما را آزاد می‌کنند، اما اگر مرده باشند در بند تناقضات مکان‌ها مانع آزادی انسان می‌شوند و حیات واقعی را سلب می‌کنند (Alexander, 1979).

انسان‌ها مراحل را برای گذار در نظر می‌گرفتند. عبور از مراحل، از طریق فضاها و مکان‌های قدسی ممکن شده است و در آن ارتباط میان جهان فعلی و جهان دیگر، عالم فوقانی و عالم تحتانی، آسمان و زمین ممکن می‌شود (Stari, 2002). درگاه بین درون و بیرون قرار دارد، بین عمومی و خصوصی،



شکل ۹. انواع گذرگاه‌ها در معماری و شهرسازی منبع: نگارنده

بحث و تحلیل

تاریخ ناشی می‌شود (Bilsker, 2012). انسان طی قرون و اعصار در الگوها و اسطوره‌های خود زنده بوده است و این عوامل همچنان جزء نیازهای بنیادین معنوی بشر هستند. وجود کهن‌الگو به شکل‌گیری معنای زندگی و محیط برای انسان منجر می‌شود؛ معنایی که انسان را به جهان پیوند می‌زند (Barati & Kakavand, 2016). یونگ تصویرها و الگوهای تکرارشونده (کهن‌الگو) را بیانگر بارز تجربه‌های عمومی انسان‌ها، ناخودآگاه جمعی و محتوای زیربنایی اسطوره، هنر و افسانه می‌داند که در رؤیا و تخیل ظاهر می‌شوند (Snowden, 2010). این نیروی آفرینش موجب خلق آثار هنری در همه فرهنگ‌ها می‌شود.

درحقیقت می‌توان گفت، خاطرات گذشته ما در معماری جای گرفته و بر پایه الگوهای اصلی و پایداری هستند که حاصل تجربه جمعی بشر طی هزاران سال و در حافظه پنهان ناخودآگاه انسان‌ها ذخیره می‌شوند. ناخودآگاه در آثار نمادین و رمزی، نمادها جلوه‌هایی از صور ازلی و فراتر از جهان مادی و محسوس و در زمان جاودانه‌اند. کهن‌الگوها در معماری از راه آثار ماندگار و بی‌زمان معماری نمایان می‌شوند. کهن‌الگو، والاترین هدف، کاربر یا همان انسان است؛ چراکه فضای کهن‌الگویی، فضای حضور انسان است. معماری کهن‌الگو در پی تقلید از گذشته نیست، بلکه نیرویی زنده است که از

خلق معماری ارتباط تنگاتنگی با درک و شهودی دارد که ساختمان‌ها به انسان‌ها می‌دهند و در نتیجه واکنش احساسی ایجاد می‌کنند و موجب تفکر می‌شوند. معماری، فرهنگ و هنر گفت‌وگویی میان نسل‌هاست که در طول زمان حفظ شده است. دیالوگ در معماری به دلیل اینکه در اطراف انسان تعریف شده، آشکارتر و بدیهی‌تر است و تأثیر ناملموس یا تکان‌دهنده می‌گذارد. معماری علاوه بر جنبه هنری یک تجربه روزمره نیز است که می‌توان آن را زنجیره‌ای از تعبیر فرهنگی دانست (Goldberger, 2009). معماری یک مقصد، یک مکان یا رویدادی در فضا تلقی نمی‌شود، بلکه ماندگار بودن را بر کالبد بنا ترجیح می‌دهد. برای تقویت این موضوع الگوها و به‌خصوص کهن‌الگوها مؤثر هستند که در مفهوم بی‌زمانی ساختن مطرح شدند و بر ساختار و فرم تأثیر می‌گذارند. یونگ این را خصلتی ذاتی می‌داند (Torabi et al., 2015).

یونگ نخستین اندیشمندی نبود که اصطلاح کهن‌الگو را به کار برد، اما کهن‌الگو یا آرکی‌تایپ مشهورترین اصطلاح در مکتب اوست. این عبارت به اندیشه‌های بنیادین و بدوی در ضمیر ناخودآگاه جمعی اشاره دارد و زمان تجربیات خاص در زندگی مجدد زنده می‌شود. کهن‌الگو ماهیتی جهان‌شمول دارد و موجودیت آن از شکل‌گیری مغز و ذهن انسان در طول

به بخشی از خویشتن بازگردد که همواره وجود داشته و هم‌اکنون نیز وجود دارد، اما خیال نظریه و ایده روی آن را می‌پوشاند و از خود بودن و عمل کردن مانند طبیعت بازمی‌دارد (Alexander, 2002). بعضی از تصاویر معروف کهن‌الگو که به صورت‌های مختلف در فرم‌ها و تصاویر گوناگون در سراسر جهان یافت می‌شوند، برگرفته از طبیعت و بعضی فراتر از آن هستند. این تصاویر در غارها، نقاشی‌های باستان و طرح‌های امروز دیده می‌شوند. کهن‌الگوها پایدار هستند، اما به صورت‌های مختلف در معماری دنیا با ویژگی‌های بنیادین و حس حضور در فضاهایی با نماد کهن‌الگو دیده می‌شوند. از آن به‌عنوان معماری کیهانی و بی‌زمان و بی‌مکان نیز یاد می‌شود.

آفرینش گیتی به کهن‌الگو یا نمونه‌ی ازلی برای هر فعالیت خلاق بشری در هر سطح تبدیل و تکرار شده و وضعیت را منظم و سازمان‌یافته می‌کند (Eliade, 1985). تعداد کهن‌الگوهای محدود در ناخودآگاه وجود دارد، اما بی‌شمار تنوع در این الگوها امکان‌پذیر است. انسان در فضای معماری با نماد کهن‌الگوها و نیروی آفرینش ناخودآگاه جمعی یکی می‌شود و در مکان حضور می‌یابد. با شناخت این نیرو برای خلق فضای معماری می‌توان موجب حس زنده‌بودن فضا شد. آثار هنری در مسیر خود از راه بی‌زمان و بی‌مکان فصل مشترک ذهن هنرمند و مخاطب را در بسیاری موارد ایجاد می‌کند؛ البته خوانش و ادراک می‌تواند متفاوت باشد. یونگ خلق اثر ماندگار را تولید اندیشه به کمک مجموعه‌ای از انسان‌ها در گذشته یا به عبارتی انسان جمعی می‌داند. هماهنگی با داده‌ها و پیش‌فرض اثر هنری است. حضور اضداد و ماهیت هر کدام و کهن‌الگوها شاید بخشی از انسان باشد. آنچه در این شیوه اندیشیدن مهم است رمزگان جاودانگی است. مثال‌هایی که برای کهن‌الگوها در معماری می‌توان داشت بسیار است. با مطالعه درباره‌ی معماری اروپا، آمریکا و آسیا شباهت‌های مفاهیم مشترک بسیار مؤثر است. با بررسی بعضی بناها با هر سبک و روش ساخت همیشگی قابل حضور و سکونت است، اما بعضی فضاهای ساخته‌شده به دست بشر،

درون دوباره متولد می‌شود (Daneshvar Hosseini & Hosseini, 2016). مطابق مطالعات پیشین، پرداختن به نمادها می‌تواند گامی برای شناخت ناخودآگاه جمعی و کهن‌الگو باشد.

بناهایی که به زبان الگو ساخته شده‌اند، ممکن است در موهنجودارو، روسیه، ایرلند یا آفریقا باشند و شاید ۵۰۰ سال یا ۵ هزار سال عمر داشته باشند. فایده و کاربرد زبان الگو به متکی کردن بناها بر واقعیت بر تضمین برآوردن نیازهای انسان در بناها به سازگار کردن بناها با نیروهای درون آنها منحصر نیست (Alexander, 2002). کهن‌الگوها تخیلات مردم را پرورش می‌دهند. برای رسیدن به آرمان‌شهرهایی که انسان همیشه در آرزوی آن بوده است، فضایی که به دنبال آن ریشه‌های ذهنی بشر و ساختار انسانی را به وجود می‌آورد. برای انسان‌ها عواملی چون امنیت روانی، زیبایی نمادین و تطبیق محیط با نیازهای خاص انسانی را تأمین سازد و تأثیر بر قلمرو مکانی یا فضای کاملاً شخصی است (Soltanzadeh & Nikkhou, 2016). الکساندر زنده‌شدن شهرها و بناها را وابسته به احیای این الگوها می‌داند. یک اثر معماری محصول تلاش معمار است، ولی این اثر تنها نتیجه‌ی مدل انسانی شخصی یک فرد نیست، اثر ماندگار، نتیجه‌ی تولید اندیشه به‌واسطه‌ی مجموعه انسان‌ها یا انسان جمعی است (Alexander, 1979).

دل‌بستگی بشر به فضا ریشه‌های عمیقی دارد. این دل‌بستگی از نیاز به درک روابط اجتماعی انسان برای کسب مفهوم و فرمانروایی بر دنیای حوادث و رویدادها سرچشمه می‌گیرد. اصولاً بشر بین خود و اشیا ایجاد رابطه می‌کند و با محیط وفق می‌دهد و برای حصول به حقایق و مفاهیم که از طریق زبان‌های گوناگون برای ایجاد ارتباط بین انسان‌ها و به حقایق مطلق و مقاصد مختلف استفاده می‌شود. آشنایی بشر با اشیای مختلف می‌تواند اندیشمندان یا احساسی و فسانه‌ی باشد، ولی در هر حالت هدف وی تعادل دینامیکی و جنبشی بین خود و محیط است (Norberg-Schulz, 1971). استفاده از زبان الگو و مداومت بر این استفاده، این امکان را می‌دهد

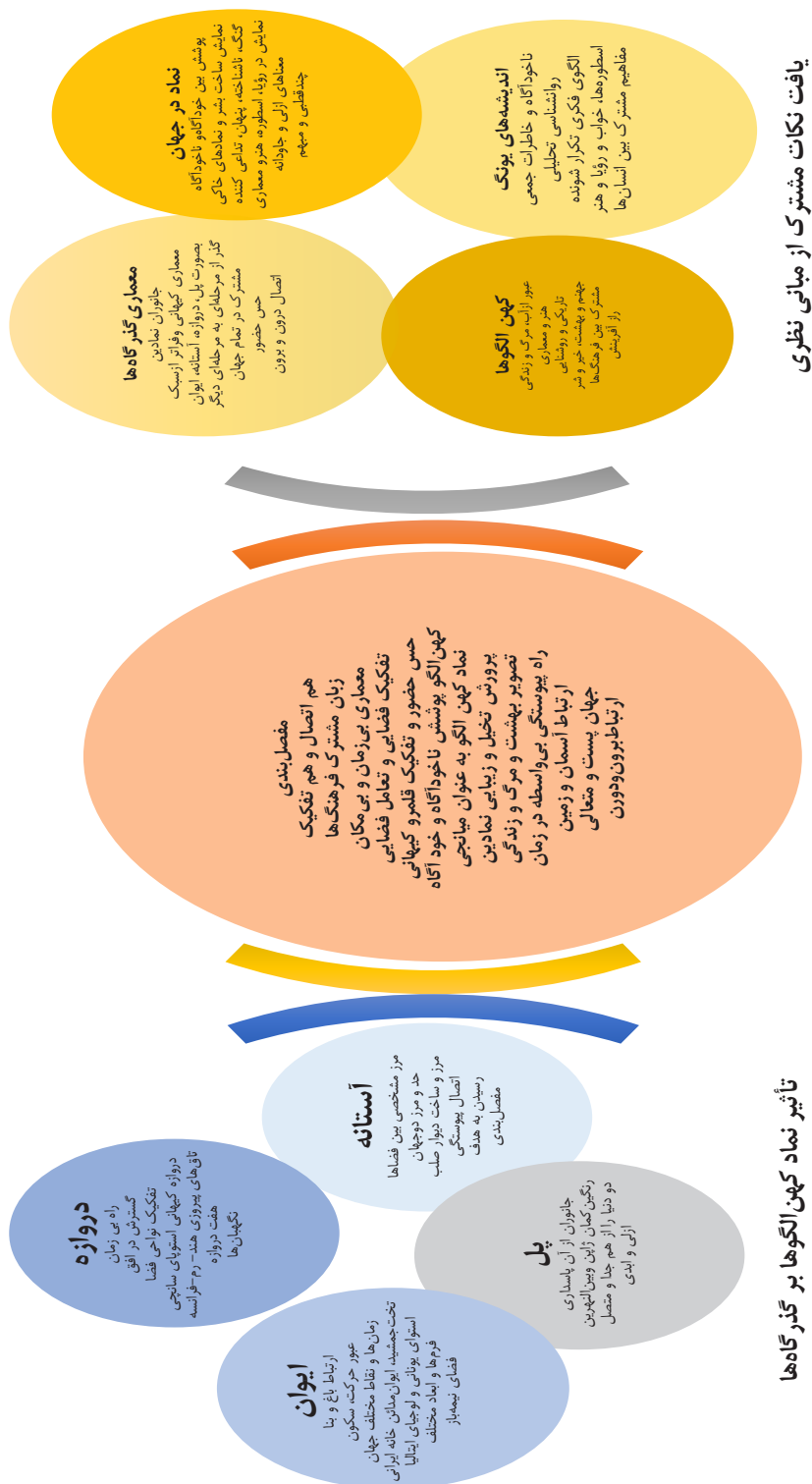
حس تقرر و بقا در بنا را ندارند، بلکه تمایل به ترک این فضاها بسیار بیشتر است.

انسان‌ها هزاران سال به این موضوع آگاهی یافتند که موجودات در حال گذر هستند؛ به‌ویژه مرحله‌ای ویژه از زندگی به‌عنوان گذر در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها ثبت شده است. یکی پس از مرگ به آسمان رسیدن و یکی گذر از درون خود و بالابردن اخلاص که در مکان مقدس ارتباط میان جهان فعلی و جهان دیگر، آسمان و زمین قدر می‌شود، گذر از وضعیت مادی به وضعیت قدسی است اشکال گذر مستقیم یا اسپیرالی است (Golabci & Zeinalh Farid, 2014). همان‌طور که گفته شد در این مقاله به گذرگاه‌ها توجه شده است.

با استفاده از روش تحلیل محتوا، تجزیه و تحلیل‌ها به‌صورت تبیینی در سه مرحله انجام شده است. همان‌طور که در مسیر تحقیق مشخص شد، با مطالعه متون و اسناد کلمات و مفاهیم اصلی از مبانی نظری برای دستیابی به هدف و پرسش تحقیق بررسی شد. مبانی نظری برای رسیدن به اهداف در چهار حوزه اندیشه یونگ، مفاهیم مشترک کهن‌الگو، نمادها در جهان و معماری گذرگاه‌ها شکل گرفت که در شکل‌های ۱ تا ۳ قابل‌مشاهده است. نکات مشترک از مبانی نظری در شکل ۴ بیان شد. مرحله دوم کنترل و تفکیک انواع گذرگاه‌هاست. نتایج حاصل از مبانی نظری چهار دسته‌بندی کلی، ایوان، آستانه، پل و دروازه مشخص و چگونگی انطباق آن در جهان و تأثیر نماد کهن‌الگوها بر گذرگاه‌ها در شکل‌های ۵ تا ۹ نمایش داده شد. درنهایت با نمایش سلسله‌مراتب و الگوی تکرارشونده و بیان متفاوت

گذرگاه‌ها، نتایج تحلیل در هریک از گذرگاه‌ها انجام و گزارش تهیه شد. شکل ۱۰، نمایش کلی از کهن‌الگوها و نمایش کهن‌الگوها در گذرگاه‌های مقدس معماری است که چگونگی نمایش و تعریف آن در هریک از حالات گذرگاه شامل آستانه، پل، دروازه و ایوان و نتایج تحلیل نماد و کهن‌الگوها در گذرگاه‌ها را نمایش می‌دهد.

مفاهیم حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد، انسان‌ها در سرزمین‌های مختلف شاید برای نمایش کهن‌الگوهای ثبت‌شده در ناخودآگاه جمعی تلاش کرده‌اند که گذر از درون به برون به‌طور خاص در هر سرزمین متفاوت بوده، اما با نگاه کلی به تاریخ هنر و معماری به‌خوبی مشاهده می‌شود. کهن‌الگوهای مشترک و ازلی با شناخت شهرها و معماری خودنمایی کرده و با عبور از آستانه از درون و برون و با گذر از پل مسیر بین دو خشکی عبور می‌کنند. دو عرصه متفاوت را به هم متصل می‌کنند و همان‌طور که دروازه محل عبور است، ایوان محل سکون و محل زیست انسان و حس در جهان بودن است. در طراحی معماری با شناخت این کهن‌الگوها و تأثیر آنها بر انسان می‌توان برای خلق فضای مناسب‌تر برای زیست انسان و در جهان بودن او خلق کرد که انسان‌ها در این مکان‌ها سکونت و دل‌بستگی داشته باشد. این مطالعات مسیر خلق فضایی پایدارتر و قابل‌زیست‌تر را برای سکونت مشخص می‌کند. جداسازی اتصال و در عین حال تفکیک درون و برون از مشخصه‌های گذرگاه‌ها است. آستانه، پل، دروازه و ایوان هرکدام با خلق فضای متفاوت معانی را که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها است را نمایش می‌دهد.



شکل ۱۰. نیروی آفرینش ناخودآگاه جمعی و چگونگی حضور نماد کهن‌الگوها در گذرگاه‌ها منبع: نگارنده

نتیجه‌گیری

یکسان و مشترک مطرح شد و ساختار فضای زیست و زندگی انسان‌ها را شکل بخشید. این نمادهایی مشابه در گذرگاه‌ها نیز دیده شده است.

این تحقیق به‌طور خاص به گذرگاه‌ها در معماری و اثرگذاری ناخودآگاه جمعی بر آنها، محل اتصال درون به برون و تغییر عالم برای انسان و به توصیف و تحلیل انواع گذرگاه‌ها، هدف و چگونگی نمایش آنها در طی تاریخ معماری پرداخته است؛ تصاویر یگانه‌ای که افراد در تمام نقاط جهان آن را در ذهن دارند و در گذرگاه‌های مختلف بررسی می‌شود. این تصاویر در ضمیر ناخودآگاه جمعی فرد موجود است و با نمادها زنده و سبب حس مکان در افراد می‌شود.

تحقیق‌های پیش از این در خصوص کهن‌الگو در معماری نکات مختلفی را بیان کرده‌اند. در این تحقیق نیروی آفرینش حاصل ناخودآگاه جمعی در گذرگاه‌های ساخته‌شده بررسی شد که این نیروها حاصل کهن‌الگوهای عبور از آب، مرگ و زندگی و... است که به‌صورت نماد برای پوشش بین خودآگاه و ناخودآگاه معانی چون مفصل‌بندی، اتصال و تفکیک، تعیین مرز و قلمرو کیهانی بین دو عالم به‌عنوان زبان مشترک بین فرهنگ‌ها در معماری‌های بی‌زمان و بی‌مکان در سرتاسر جهان با پرورش خلاقیت عنوان گذرگاه‌ها دیده شده‌اند؛ به‌صورت آستانه، ایوان، پل و دروازه که در بعضی بناها تلفیق می‌شوند و تفکیک ممکن نیست.

همان‌طور که گفته شد، آستانه به‌عنوان مرز مشخص بین فضاها و دو جهان متفاوت، مفصلی برای مشخص کردن یک مرز است. همچنین دروازه راه بی‌زمان را که با عناصری نمادین پاسداری می‌شود برای تفکیک برون به درون نمایش می‌دهد. پل‌ها که عرصه‌های جدا از هم، پست و متعالی هستند، بهشت و جهنم را به هم متصل می‌کنند. برخلاف آستانه، دروازه و پل، ایوان محل سکون و تردید است و در معماری به‌عنوان فضای نیمه‌باز بین فضای بسته ساخته بشر و طبیعت نمایش داده شده است. نتیجه این تحقیق را می‌توان در طراحی گذرگاه‌ها استفاده کرد.

در هنر از عناصر نمادین برای بیان خواسته و اندیشه هنرمند استفاده شده است. فلسفه پیدایش یا وجود هر اثر هنری و معماری از هنرهای کهن جهان بااهمیت خلاقیت و ساخت فضای حضور انسان، همیشه مورد پرسش بوده است. نشانه‌هایی در معماری بناهای گذشته تاکنون، در کشورها و فرهنگ‌های مختلف موجود است. انطباق آن با حس حضور و در جهان‌بودن انسان در این فضاها می‌تواند به درک مفاهیم مشترک و طراحی مناسب انسان‌ها کمک کند.

برای رسیدن به هدف تحقیق از اندیشه‌های یونگ استفاده شد. او ارتباط دین و روان‌شناسی، هنر و انسان‌شناسی را بررسی کرد و این خوانش مشترک را ناخودآگاه جمعی نامید. به عقیده او هنرمندان بهتر می‌توانند این تصاویر را به عالم خودآگاه وارد کنند و دلیل جذابیت کهن‌الگو را تعادل و احساس خوب روانی در انسان‌ها می‌داند. تمام طرح‌های کهن‌الگو تعادل و توازن روان را در جهان دوقطبی به نمایش می‌گذارند. ناخودآگاه شاید در طی مسیر تکامل بشریت مشترک باشد، اما نمونه‌های خلق‌شده توسط بشریت در عین بیان یک مفهوم نمایش خوانش‌های متفاوت را دارد.

نمونه‌های خلق‌شده بیان‌های متفاوت از یک مفهوم را نمایش می‌دهند. نمادها به انسان کمک می‌کنند، مفاهیم گنگ و پنهان از ادراک خود را به تصویر درآورند. این خوانش‌ها و بیان‌ها از زمان غارنشینی تاکنون ادامه داشته است. زبان کهن‌الگوها سبب دل‌بستگی به مکان می‌شود و بی‌زمانی و بی‌مکانی گذرگاه‌ها در طول زمان و تاریخ معماری باعث ماندگاری و تأثیر بر انسان‌های جهان می‌شود. کهن‌الگوها از گذشته تا حال و آینده زنده‌اند و تأثیر آن بر معماری غیرقابل‌انکار است. کهن‌الگوها نماد بسیار زیادی در معماری دارند. استفاده از کهن‌الگوها سبب زنده‌شدن فضاها می‌شود این الگوهای مشترک، تصویرهای ازلی و حاصل ناخودآگاه جمعی انسان‌ها هستند. در هنر و معماری تعدادی الگوی اصلی در نقاط مختلف جهان با تفاوت در فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها، اقلیم و دانش‌ها و نمودهای متفاوت، اما مفهوم



بین نویسندگان تعارض منافی وجود ندارد و سهم نویسنده ۱۰۰ درصد است.

تعارض منافع

وجود ندارد.

سپاسگزاری

ندارد.

منابع مالی

References

- Ahmadi, b. (2013). *The truth and beauty of the philosophy of art course*. Tehran: Central Publishing.
- Alexander, C. (1979). *The timeless way of building* (Vol. 1). New York: Oxford University Press.
- Alexander, C. (2002). *The nature of order: the process of creating life*. Taylor & Francis.
- Bagheri, A. (2010). Jung and Psychology of Religion. *Philosophical Investigations*, 7(2), 155-179. https://pi.srbiau.ac.ir/article_4584.html
- Bahar, M. (2011). *From myth to history* (Edition ed.). Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Barati, N., & Kakavand, E. (2016). Phenomenological investigation in the event of archetype recognition in Islamic-Iranian architecture. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 13(42), 5-18. http://www.bagh-sj.com/article_39598.html
- Bilsker, R. H. (2012). *Jung's Thought* (H. Payandeh, Trans.; 4 ed.). Tehran: Farhang-e Javid Publications.
- Ching, F. D. (2011). *A visual dictionary of architecture*. John Wiley & Sons.
- Cooper, J. C. (2012). *An illustrated encyclopaedia of traditional symbols*. Thames & Hudson.
- Daneshvar Hosseini, N., & Hosseini, A. (2016). Investigating the sacred role of the porch and its archetypal effect using the explanation of the archetype and the collective unconscious and how it is reflected in architecture. Third International Congress of New Horizons of Architecture and Urban Planning, Tehran.
- Dehghan, N., Memarian, G., Mohammadmoradi, A., & Ardekani, H. (2012). Definition of Archetypal Semantic Commonalities Considering the Concept of Ascension in Architectural Framework. *Journal of Motaleate-e Tatbighi-e Honar*, 1(2), 87-110.
- Eliade, M. (1985). *Symbolism, the Sacred and the Arts*. Crossroad.
- Eliade, M. (1992). *Essential sacred writings from around the world*.
- Ershad, M. (2007). *The extent of mythology*. Tehran: Hermes.
- Eslami, S., & Mandegari, K. (2005). Architecture Education and Architect Training. Proceedings of the First Conference on Spirituality and Art Education, Research Institute of Islamic Culture and Art. Academy of Arts. Tehran.
- Falahat, M. S., & Noohi, S. (2012). The Nature of Signs and Their Role in Enhancement of Sense of Place in Architectural Spaces. *Honar-Ha-Ye-Ziba: Memary Va ShahrSazi*, 17(1), 17-26. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2012.29693>
- Forouzanakia, I., & Estaji, I. (2010). The Manifestation of Fire in Mythology and Religions. Proceedings of the Fifth Conference on Literary Research. Iranian Scientific Association of Persian Language and Literature, Tehran, Iran.
- Golabci, M., & Zeinalh Farid, A. (2014). *Archetypal Architecture (Archetype): Basic Stable Patterns*. Tehran: Tehran University Publishing.
- Goldberger, P. (2009). *Why architecture matters*. Yale University Press.
- Grütter, J. K. (1987). *Ästhetik der Architektur Grundlagen der Architektur-Wahrnehmung* (j.

- Pakzad & Homayon, Trans.). Tehran: shahidbehesti univercity Publications.
- Haeri, M. R. (2010). *House in culture and nature of Iran*. Tehran: Architecture and urban development research center.
- HajiFathAli, M., & Amini, N. (2016). *Architecture and Urban Development Porch motifs as an archetype from the past to the present* 4th International Congress of Civil Engineering, Tehran: Permanent Secretariat of the Conference. Shahid Beheshti University.
- Heravi, H., Falamaki, M. M., & Tahae, A. (2019). The Representation of the Mother Archetype in the Historical Architecture of Iran Based on Jung's Views. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 16(75), 5-14. <https://doi.org/10.22034/bagh.2019.152548.38>
[15](#)
- Hocker, C. (2005). *Architecture: A Concise History*.
- Jung, C. G. (1989). *Memories, dreams, reflections*. Vintage.
- Jung, C. G. (1994). *Psychologie et religion*. Buchet Chastel.
- Jung, C. G. (2012). *The psychology of kundalini yoga*. Princeton University Press.
- Jung, C. G., Von Franz, M. L., Henderson, J. L., Jaffé, A., & Jacobi, J. (1964). *Man and his symbols* (Vol. 5183). Dell.
- Khodakarami, F. (2013). A Fresh look at "Archetypes" in the Epic Tale of Gilgamesh from Yung's Point of view. 5 (16), 45-68.
- Lings, M. (2006). *Title symbol & archetype: a study of the meaning of existence* (3rd ed.). Fons Vitae.
- Macfie, A. L. (2003). *Eastern Influences on Western Philosophy a Reader*.
- Memarian, G., & Tabarsa, M. (2013). Species and typology of architecture. *Journal of Iranian Architecture & Urbanism(JIAU)*, 4(2), 103-114. <https://doi.org/10.30475/isau.2014.61978>
- Motarjem, Y., & Naghshineh, A. (2013). *The concept of archetype and manifestation of basic sustainable patterns in architecture* The first national conference on architecture, restoration. Urban planning and sustainable environment, Hamedan. Hegmataneh Association of Environmental Assessors.
- Nikoobakht, N., Bozorg, B. S., Qobadi, H. A., & Salmani, N. (2009). Survey of Water and Tree, as Archetypes, in Tahereh Safarzadeh's Poetry. *mdrsjrns*, 6(24), 145-167. <http://lire.modares.ac.ir/article-41-37656-fa.html>
- Norberg-Schulz, C. (1971). *Existence, space & architecture*. New York: Praeger.
- Norberg-Schulz, C. (2019). *Genius loci: towards a phenomenology of architecture (1979). Historic Cities: Issues in Urban Conservation*, 8, 31.
- Norberg-Schulz, C., Futagawa, Y., & Ed, A. (1988). *Roots of modern architecture* (ADA Ed ed.).
- Odajnyk, V. W. (2007). *Jung and politics: The political and social ideas of CG Jung*. iUniverse.
- Palmer, M. (2003). *Freud and Jung on religion*. Routledge.
- Partovi, P. (2013). *Phenomenology of place*. Tehran: farhangestan Honar.
- Pope, A. U. (1969). *Persian architecture*. Shiraz: The Asia Institute.
- Qashqaei, S., & Sarvarzadeh, M. (2011). Archetypal Analysis of Three Mystical Narratives in Elahinameh. *Islamic mysticism (religions and mysticism)*, 7(27), 115-130.
- Sajadi Rad, S., & Sajadi Rad, K. (2011). Investigating Yung's Persona and Shadow in Sanai's sonnets. *iauh-erfan*, 2(5), 80-92. <http://erfaniyat.iauh.ac.ir/article-1-207-fa.html>
- Salingaros, N. A., & Mehaffy, M. W. (2006). *A theory of architecture*. UMBAU-VERLAG Harald Püschel.
- Shahroodi, F. (2019). Archetype Analysis of the Movie Red Ribbon (1998) by Jean Shinoda Bolen's Viewpoint Emphasizing on the Female Character of the Film. *Journal of Woman in Culture Arts*, 11(3), 345-368. <https://doi.org/10.22059/jwica.2020.289562.1344>
- Shamisa, S. (2001). *Literary schools* (Second ed.). Tehran: Ferdows.

- Shamisa, S. (2006). *Literary Criticism* (Second ed.). Tehran: Ferdows.
- Sharifzadeh, M., & Azizpour, S. (2016). *The evolution of the mandala archetype in Iranian architecture (with an approach to the archetypal theory of Jung)* The third international conference on research in civil engineering Architecture and urban planning and sustainable environment,
- Snowden, R. (2010). *Jung- The Key Ideas: Teach Yourself*.
- Soltanzadeh, S., & Nikkhoo, O. (2016). *Archeology and its Symbolic Concepts in Architecture* 4th International Congress on Civil Engineering, Tehran. Architecture and Urban Development.
- Stari, J. (2002). *Myths and codes of thought Mircea Eliade*. Tehran: Publishing Center.
- Tahoori, N. (2002). Poetic Residence of Immortal Construction (Study of Similarities in the Views of Heidegger and Alexander). *Quarterly Journal of the Academy of ArtsImagination, Tehran*(3), 70-113.
- Torabi, Z., Asadi, S., & Jazpiri, A. (2015). *Adaptation of Christopher Alexander's Theories to Iranian Archetypes* Tehran. 2nd International Conference on Research in Science and Technology,
- Von Meiss, P. (2013). *Elements of Architecture: From Form to Place+ Tectonics*. EPFL Press.
- Zarei, M. (2013). *Introduction to World Architecture (Revisions and Additions)*. Hamedan: Fanavaran Publisher.
- Zimran, M. (2000). *Transition from the world of myth to philosophy*. Tehran: Hermes Publications.